

# قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

نا در نیک بین

## حالت ناپایدار نبرد قدرت

نتوانست، امروز آهنگ آن دارد که جانشینی را از انحمارا و بیرون آورد و آن را به نورا شی بسیار که خود نیز در آن عفویت داشته باشد، نخست در این حال بود که آیت الله منتظری هم استفا ده ای را بکنند که محمد حسین بیستی در نخستین مجلس خبرگان از او کرد معنی می خواست منتظری فقط نمائی باسد و قدرت واقعی در دستهای رفسنجانسی متمرکز کرده.

بقیه در صفحه ۳

در رژیم تهران، نبرد قدرت ایجاب میکند که دسته بندیها و اختلافهای اعلام نشده مدامشکل های تازه ای پیدا کند: عناصری که در بر خورد با مساء له ای دیروز در کنار یکدیگر قرار داشتند، امروز در بر خورد با مساء له ای دیگر و در روی هم ایستاده اند. دوستان دیروز دشمنان امروز شده اند و دشمنان دیروز به عنوان دوستان امروز دست در دست یکدیگر نهاده اند. رفسنجانسی که روزی می گویند حتی از بالای سر مجلس خبرگان، آیت الله منتظری را به جانشینی خمینی برسانند اصلا

## ملاقات محرمانه در بیروت

جمهوری اسلامی با نام رمزی دکتر ملاقات کند. واشنگتن ست می نویسد: سفر کلنل نورث، آخرین اقدام قبل از بر ملا شدن فروتنیهای اسلحه ای امریکایی به جمهوری اسلامی بنام رمی رود، سفر نورث به بیروت، با آزاد شدن دیوید جاگوبسن یکی از گروگان های آمریکایی در لبنان همزمان شد.

بقیه در صفحه ۱۱

روزنامه ای واشنگتن ست در شماره روز ۲۰ دسامبر نوشت: کلنل آلن نورث در ۳۰ نوامبر گذشته به تیسرس و بیروت سفر کرد تا آزادی سه گروگان امریکایی در لبنان را به دست آورد. به نوشته ای واشنگتن ست به نقل از منابع آگاه، کلنل نورث که با عنوان مستعار آقای کود، با یک هلیکوپتر از تیسرس به بیروت رفت، می بایست با یک واسطه ای

مهران طبری

## آسیا با جنگ قدرت

به اعتراف خودش، پیش از انقلاب اسلامی روحانی بلندی به ای را به نام نمس آبادی با دست خود به قتل رسانده است. اینها را نه تنها رژیم اسلامی بلکه همه مردم ایران می دانستند، هنگامی که ما از رژیم تهران به عنوان رژیم آدمکشان و تبه کاران نام می بریم، به علت وجود آدمهای چون مهدی هاشمی در آن است.

بقیه در صفحه ۴

## اقتصاد زباله و گاو پازله!

در صفحه ۱

## در پشت است پاسخ و اینکن در دست

در صفحه ۶

هادی بهزاد

## یگانه راه نجات

میگیرند، این خویشاوندی را می توان به راه بطنی علت و معلولی نیز تعبیر کرد. فقدان یگانگی های مردمی در عرضهای حاکمیت، وجه مشخص نظام های وابسته و استبدادی در جهان سوم است.

رژیم های وابسته، به جبران محرومیت از حمایت ملی، به حمایت خارجی تکیه می کنند و از این روست که اخلاق برای تسدایم قدرت، بعنوان شرط اجتناب ناپذیری، جایز می کنند، مردم نام سا زگا رسرکوپ میشوند و ششپایان خارجی جای عالی حمایت ملی را بر می کنند و رابطه علت و معلولی میان "وابستگی" و "استبداد" بدینگونه شکل میگیرد.

این معادله تقریباً در تمام رژیم های استبدادی جهان سوم بچشم میخورد. اما نکته ای اساسی این است که هیچ جزیمت والزامی در میان نیست که این جنبش ها و انقلاب ها و حرکت های اعتراضی حتی در شرط موفقیت "بهانه های مبنای وابستگی" و استبداد بسیار نجات دهند. چه بسیار از این رهگذر، استبداد و وابستگی تازه ای جایگزین رژیم قبلی میشود و دوریا طیل، بصورتی پی در پی ادامه می یابد.

بقیه در صفحه ۲

حرکت های اعتراضی، جنبش ها، انقلاب ها، تا آنجا میانه در جهان سوم "غالبا" و بسیارهای مختلف از نوعا مل خویشاوند "وابستگی" و "استبداد" ریشه

حسینعلی مستکان

## مجلس با مجلس

## مختومی!

ایکس آیت الله خمینی با همان صراحت و قطعیتی که در محافل نقش سرخوردید و تغییر پرچم ایران از خود نشان داد، روی فصولی از قانون اساسی هم خط بطلان می کشید و میگفت رژیم مارژیم "ولایت" است و در چنین رژیمی انتخابات و حزب و مجلس و روزنامه مورد تداوم است. این، کار بزرگی بود که از آن غفلت شد. مخیرا اسلحه هدایت می نویسد در زمانی که من رئیس الوزرا بودم روزی در هیات دولت صحبت از حزب پیس آمد، ما فرمودید هر مملکتی رژیم دار دور رژیم ما یک نفره است، حزب با این رژیم زکا ر نیست.

بقیه در صفحه ۱۲

## توقف انقلاب

## در استانه قاضی القضاات

آیت الله شیخ عبدالکریم موسوی اردبیلی هم از پدیده های جانب انقلاب اسلامی است. ظاهرا او انسان را بی اختیار بدینا دین بیت ما شب تبریزی شاعرنا مدار می اندازد که گفت:

مخور ما شب خریب زهدا زعامه زاهد کدر کیند ز بی مغزی مدا بسیار می بیحد با این بنهمه، سخنانی که وی ستا زکی در جمع قضاات و کارکنان دادگستری خراسان گفت است، شما ما "صدا شی بر خاسته از خسود گنبدی خالی نبود، شاید هم صوتی بود که از جای دیگری برخاست و ما فقط انعکاس آن را از او، که شما دفا "به گنبدی شامت نیست، شنیدیم.

بقیه در صفحه ۴

## تشنه خور، انعام

## تشنه خور

در حالی که ایران هر روز بیشتر از روز پیش در سراشیب نابودی می غلند، زمانه مدام ران رژیم اسلامی با صدای مدا بلندتر از پیش دهان به گزافه گوئی می گشایند. در حالی که بنیادهای جامعه مدنی ایران در حال فروپاشیدن است، رژیم در آخرین تلاش هایش برای جان بدر بردن، هر روز تشنه تازدهای سربنای جامعه می زند و جنگ زدگی به گسترده ترین معنای کلام آشا روخامت با خود را مدا نما با نترس می سازد.

برآوردها حکایت از آن دارد که تا کنون جمهوری اسلامی ۹ میلیارد دلار خرج جنگ کرده است. ولی خسارتی که از دامنه این جنگ بر منابع اقتصادی و صنعتی ما وارد آمده است، دهها بار بیش از اینهاست.

بقیه در صفحه ۳

بقیه از صفحه ۱

با یاد ز چند نمونه همه آنچه را که گفته شد توضیح میدهیم:

پس از جنگ جهانی دوم - جهان سوم تحولات، انقلابات، شورشها و حرکتهای سیاسی و نظامی و کودتاهای متعددی را شاهد بوده است که از آن میان، سه نمونه: انقلاب الجزایر - انقلاب هند - انقلاب ایران توضیح ما را کفایت می کند.

انقلاب الجزایر، بی گفتگویک همیشه خداستعماری بود. موفق هم شد، استعمار فرانسه را درهم شکست ولی آنچه بدید آمد، از عناصردمکراسی نشان جا نداری نداشت.

انقلاب هند، به شیوهی خاص خود "عدم خشونت" هم به استقلال منتهی شد و هم دمکراسی را تا لوده ریخت.

انقلاب ایران - استبداد دگدشته را برچید ولی استبدادی توأم با توحش و ارتجاع بجای آن نشاند. که تنها بنا بر معیارهای خشونت شایدها رژیم پهل پست قابل بقایه باشد.

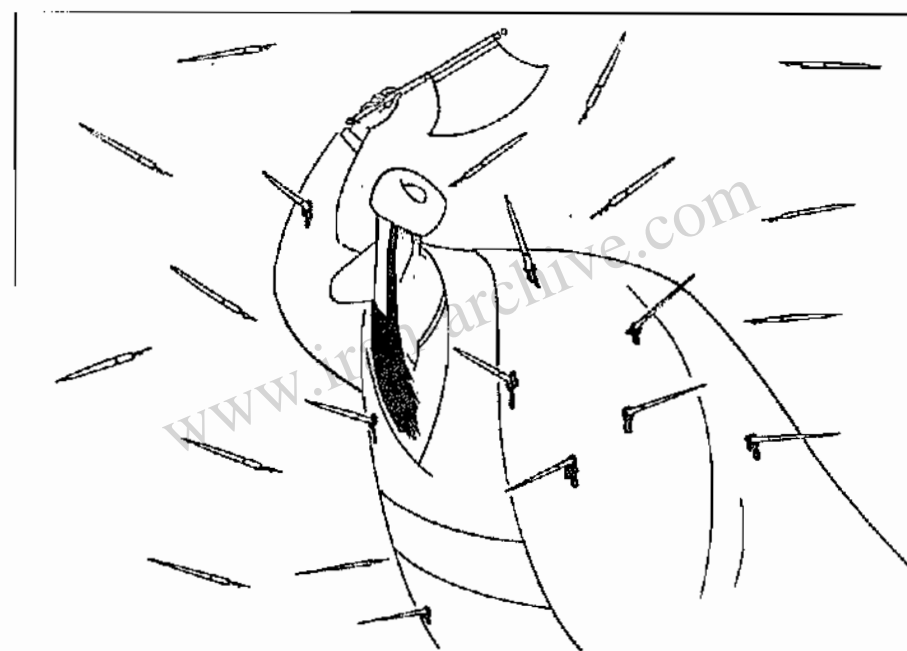
# یگانه راه نجات

در میانهای راه دستهای ظاهر شدند و "حرکت" را قاپیدند. سلاح این دستها در وهلهی اول "سازمان" بود و آنگاه "طرحهای ایدئولوژیک" که سرانجام بنا تسلیم در برابر گروه مذهبی که هم نوعی "سازمان" داشت و هم مابیه تاریخی، یک بیک حذف شدند و میدان را به حریف زورمند واگذاشتند و بدینگونه حرکت بی عین مردم راه گم کرد.

جریان حوادث را با نهضت هند مقایسه کنیم: در هند، رهبری سالم و (مخصوصاً صادق) راه را با هرا نه به روی دزدهای کمین

می رود و راست میگوید و حق با او است. نهرومی گوید: "با وجود اختلاف نظری که با آقای گاندی داشتم هر روز بیشتر اعتقاد بدید می کردم که او خود یک نیروی عظیم و انقلابی است که در راهی درست قرار دارد. یعنی نیروی است که تمام می توده های مردم را در بر میگیرد و فقط به گروه معدود و منتخب محدود نمی شود."

تا کید ما بر قسمت آخربینا نات نهرومی مورد نیست. زیرا از زیر آسپدن و موفقیت و مقبولیت گاندی را شرح میدهد که او به "خط مشخصی" تعلق نداشت به کل ملت متعلق بود و بر "درخواست



طبیعی مردم" تکیه داشت و خود را از چون و چرا های مسلکی کنار میکشید. اینجا با اولین عامل پیروزی انقلاب هند مواجه میشویم که "مداومت، روشن بینی، فرار از تعصب و خودخواهی رهبران" مشخصه آن بود.

دومین عامل این بود که رهبران هند در پرتو خلاص و آگاهی موفق شدند حرکت مردم را از راستاهای ایدئولوژیک و جوش های مذهبی به راستای سوق دهند که فراتر از اختلافات مسلکی و مذهبی، با تقاضای عمومی ملت تطابق داشت و آن تا کید بر "استقلال و دمکراسی" و به عبارت جمع و جورتر "حاکمیت ملی" بود.

توجه دارید که حوادث ایران در جمیع جهات، درست در خط معکوس جریان یافته است. مردم به نحوی خودجوش از طلب حاکمیت ملی آغاز کردند. به بیش از "استقلال و آزادی و عدالت" نیازی نداشتند ولی ضعف و بیما یگی و غالباً "خودپرستی و نادانی در مواضع رهبری، آنها را به کوره راه های ایدئولوژیک و سرائسجام ارتجاع مذهبی کشاند و استبدادی وحشیانه را جایگزین نظامی خودکام ساخت. برای رسیدن به نتیجه هنوز توضیحی لازم است:

اصولاً "در توده های جهان سومی مقولهی

کرده است. هنرش در این بود که بسرعت جاذبه های فرهنگی را کشف نمود و در آن ها سنگر گرفت و پیورش تعصبات مذهبی را که سالها به عمای دست استعمار کهن مبدل شده بود درهم شکست.

شخصیت گاندی در این تشخیص و بسجج فوق العاده موثر افتاد. نهرو او را "روح هند" خوانده و حق داشته است. گاندی در تالش همین خصلت فرهنگی توانست هم بر توده و هم بر قشرهای منورالفکر و مستعد کشورش اثر بگذارد. وصف نهرو کویا تراست:

"گاندی همواره به توده های مردم و به روح هند می اندیشید و می گویند ذهن و فکر هند را به راهی درست هدایت کند و کم کم چیزهای بیشتر و بیشتری برای اندیشیدن به آن بدهد بدون آنکه آن را واژگون کند یا دچار سر خوردگی و ناتوانی سازد."

و چنین بود که توانست امثال نهرو را (که هوا خواه سوسیالیسم انسانی بود) بخود جذب کند.

شنیدنی است که اعتقاد نهرو و سایر رهبران برجستهی هند به گاندی غالباً "در عرصه های عمل غنا می گرفت. آنها جای جای پیشنها ده و روش های او را مابیرا روح "ترقیخواهی" می دیدند ولی در عمل "احساس می کردند" که گاندی راست

آنچه در ایران اتفاق افتاد با زکشت تمام به سوی تاریکترین ادوار تاریخی بشری بود و از این حیث ارزش آنرا دارد که به مظلوعی دقیق تری واگذا ر شود خاصه که در این باره آنچه تا کنون نوشته و گفته شده کمتر به تحقیق و بیشتر به استنباطات و احکام شخصی نزدیک بوده است.

ولی هند: با جمعیت کثیر و سرغم مبتلا به آفات طبیعی مانند فقر و تعصبات و اختلافات مذهبی و نژادهای قومی، با انقلاب خود به یک نظم معتبر ملی، دمکراتیک دست یافت، به نحوی که طی سالها با رعایت نهادهای دمکراسی توانست استبداد تحریکات دورنی و بیرونی و ناهنجاریهای ناشی از "دشمنی های" قومی و مذهبی را مهار کند و موجودیت خود را حتی در سطح بین المللی بعنوان یک دمکراسی باندا ر حفظ کند.

اینک این پرسشها مطرح است: چرا هند موفق شد؟ چرا الجزایر به توفیق کامل دست نیافت؟ چرا جنبش ملی در ایران به وسوسه ارتجاع و توحش راه خود را گم کرد؟

دلایل ریز و درشت - اصلی و فرعی برای هر یک از این سه نمونه فراوان است ولی با یک نگاه دقیق به خط حرکت هند و خطوط حرکت الجزایر و ایران به یک برداشت کلی می رسیم و این که:

هندی ها در جادهی استقلال طلبی و خلق حاکمیت ملی از آغاز تا فصل سیروزی علی رغم تیره های ایدئولوژیک و تعصبات قومی و مذهبی خود را به "ایدئولوژی" خاصی پای بند نداشتند ولی الجزایر کم تر در ایران بیشتر، جنبشها خرد خرد به رنگهای مسلکی آغشته شدند و در مورد ایران - حرکت ملی با یک جرخش تند از افکار دوعرصه راه به ارتجاع مذهبی ساخت.

گفتنی است که جنبش ملی ایران در آغاز نه انقلابی بود و نه ایدئولوژیک. تقاضای مردم از نظریه و دست آورد های انقلاب مسروطه تحا و زنی کرد - آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی - شعار حرکت و دقیقاً "قابل فهم بود که جاذبه بیش از آن درخواستی نداشت.

"استقلال" بر مقولهی "دمکراسی" پیشی دارد. دلیل آن روشن است، توده درد استعمار و وابستگی و سیادت بیگانه را حس می کند، در حالی که برای شناخت "دمکراسی" به فرهنگ و لاتری نیاز دارد. هفتاد سال پیش نیز هر روستایی در دور افتاده ترین روستاهای کشور از تجا و "روسی و انگلیسی" حکایتی داشت، ولی با کلمه "دموکراسی" بیگانه نبود... حالا هم جز این نیست و شکفت آور هم نیست. این رسالت و وظیفهی پیشوایان ملی و پیشاتازان فکری است که راه بطنی استقلال و دمکراسی را در ذهن توده ها پیروند (و بهتراست بگوئیم، زنده کنند) - چرا که این رساله اگر نه در قالب های فلسفی و علمی، در طبیعت ملت ها وجود دارد. (و این مبحث جداگانه ای است.)

کاری را که گاندی و رهبران صادق و فرزانهی هند از پیش بردند، زنده ساختن همین رابطه در وجدان ملت بود. مصدق ما هم در این راه کوتاهی نکرد - راستش را بخوایم عظمت مصدق حتی بیش از "ملی ساختن صنعت نفت" در این بود که شخصیت ملی و حقوق انسانی را که پایه ای اعظم دمکراسی است به ملت خود حالی کرد - به مردم کوچسه و با زار آموخت (آموزشی که متأسفانه تا تمام ماند و به تجربه طولانی نرسید) استقلال و دمکراسی لازم و ملزومند. آن بدون این و این بدون آن پایدار نیست.

این نکته را هم بگوئیم و بگذریم که جاذبهی "خمینی گری" - و نمی گوئیم خمینیم " سالها از این هفت سال سیاه با رشنه های به شعا ر بر طمطراق و دروغین "نه شرقی و نه غربی" پیوید داشت. باید قبول کرد که همین خود مدتها توده هارا می فریفت که گفتیم توده به "استقلال" دل بستگی جانی دارد.

اشتباه جماعتی که می گفتند "خمینی هیولا است - خمینی خیانتکار است - خمینی ارتجاع مسلم است ولی وابسته نیست از آنجا بود که راهی استبداد و وابستگی" را در نمی یافتند، نمی دانستند که سر نوشت خمینی گری خواه تا خواه به وابستگی تمام جوش خواهد خورد.

تبریدگروه های قدرت در بطن رژیم، برای جستن قلابی در شرق یا غرب - پذیرا نشی جانانه از قاصدان "شیطان" که حسالا دیگر پیدا است شخص خمینی نیز با همه اندر مها از چند و چون آن با خبر بوده است - به روشن ترین وجهی ثابت میکند که: خمینی گری با اقتصاد منهدم و و اما ندهاش و استبداد وحشیانه و سرکوبگرش که به جادای تمام از ملت اینجا میدهد است، چاره ای ندارد مگر آنکه خود را در بیرون از مرزها به قلابی بسا و بزد، و خط استبداد را با خط وابستگی همپا سازد. در ارتباط با نیا زهای کنونی در سیر مبارزات ملی نتیجه میگیریم:

جنگ با اختناق و مجموعهی رژیم "ولایت فقیه" مستلزم برهیزا ز طرح درخواستهای ایدئولوژیک و متقابلاً "مستلزم استکاء

بقیه از صفحه ۱

## حالت ناپایدار نبرد قدرت

بول کلان ناشی از معامله اسلحه و در اختیار گرفتن دیگر دستگیره های قدرت، در رویا رومی خونینی که پس از مبرک خمینی - نایبم در حیات او - در خواهد گرفت، در موقعیتی مسا عدت را زد دیگر حریق آن قرار گیرد. از اینرو پنداشتند که با افشای خرمسافرت محرمانه - مک- فارلین به تهران، رفسنجان را بسسه موقعیتی تدا فعی خواهدند و در نبردهای کاری بر او وارد خواهد آورد.

حساب آنها این بود که اگرچه رفسنجان آیت الله خمینی را در جریان تماسهای پنهانی خود با کاخ سفید گذاشته است، ولی اگر قضیه فاش شود، خمینی، از جمله بدان سبب که اسیر احساسات است - آمریکا ثباتی است که خود را نگذاشته است، جرات نخواهد کرد دست به حمایت از رفسنجان بزند. خمینی اگرچه این را به سود قدرت شخصی خود می بیند که جناحهای رقیب بر سر و کول یکدیگر بزنند، اما او همه دار را از اینکه نبرد قدرت، نظام جمهوری اسلامی او را از درون متلاشی کند، نیز نمی خواهد که هیچک از جناحهای رقیب آنقدر توانا شود که میدان مانوری برای خود او باقی نماند.

لیکن این بازی نتیجه ای را نداد که دلخواه رفسنجان بود. منتظری اکنون خود به صورت یک قطب قدرت در رژیم تهران درآمد و می خواهد به نوبه خود تمام قدرت را پس از مرگ خمینی تسخیر کند. از اینرو رفسنجان به جستجوی یاران و همپیمانان تازه ای برخاسته، آیت الله علی مشکینی رئیس مجلس خبرگان را یافته است - همان مجلسی خبرگانی که خود او بنا به رئیس آن است. مشکینی و رفسنجان اگرچه در دیدگاهها وجهت گیریها نشان با یکدیگر اختلاف بسیار دارند، ولی در این نکته بسیار یکدیگر همداستند که منتظری نباید تنها جانشین خمینی باشد. آنان در این راه هر چه قدرت داشتند در مجلس خبرگان بکار بستند، ولی سرانجام نتوانستند مانع از این گردند که این مجلس، منتظری را به جانشینی خمینی برگزیند. مجلس خبرگان انتخاب خود را، در گرمای سنا تشه های که در پشت پرده گذشت بعمل آورد. منتظری به جانشینی برگزیده شد، مشکینی - رفسنجان اگرچه ظاهرا "کوتاه آمدند، ولی از هدف خود هرگز دست نکشیدند. نیز برای منتظری به هیچ روی خوشایند نبود که رفسنجان با گسردن و ردن

این بود که به محض اینکه در یافت هشت نمانده مجلس قسدها رنداً زبیرا همه وزارت خارجه، رفسنجان را بسسه سراسیمه سقوط بیته زنده، مداخله کرد و دهان مجلسیان را بست. اما در عین حال گفت که ملت را به لبه آمریکا را نمی خواهد تا رفسنجان بی بیش از حد دور بر ندارد. از سوی دیگر به ریشتری وزیر اطلاعات دستور داد که پرونده میسیدی هاشمی را چنان بسازد که در صورت لزوم بتوان از آن علیه منتظری نیز استفاده کرد.

این در عین حال نشان می دهد که نگاه داشتن توازن میان جناحهای رقیب یا دشمن یکدیگر، برای خمینی تا چه اندازه دشوار تر شده است. زیرا بسا گذشت زمان، توازن نامبرده - مسدوم لغزان ترو آسیب پذیر تری شود.

از سوی دیگر آیت الله منتظری نیز دست بردست ننهاده است. عجلاننا "می خواهد مانع از این شود که مشکینی - رفسنجان، البته به بیاری محمدی ریشتری وزیر اطلاعات، بیش از این از مهدی هاشمی به عنوان برکی علیه او استفاده کنند. اینک مهدی هاشمی در اعترافات از پیش تدوین شده - تلویزیونی گفته بود که کلاسهای درس منتظری را در قسم اداره می کرده و طلبه های آن را بردو - بست می شورا ندیده، با برادرش های هاشمی، داماد منتظری، و سعید منتظری پسر منتظری در این راه همکاری داشته است. مسلما "بدین منظور بود که منتظری در تیررس مشکینی - رفسنجان تفرار

گیرد. دفتر منتظری در نا های که برای روزنامهها فرستاده، و نه خطا به سر ریشتری، توضیح داد که مهدی هاشمی در اداره کلاسهای درس او هیچ نقشی نداشته است. و سپس، هاشمی ها می و سعید منتظری نیز جداگانه تکذیب کردند که با مهدی هاشمی هماهنگ یا همدست بوده اند.

آیت الله منتظری بهترا ز همه ما بداند که در با زرسیمهای رژیم تهران حکومت از متهمان اعتراف گرفته می شود و مقصود از این اعتراف گرفتن ها چیست.

در اعتراف مهدی هاشمی اگر چه از آیت الله منتظری سنا بس شده و سنا م او با احترام کامل بر زبان آمده است، ولی همین که کلاسهای درس او به صورت یک کانون توطئه علیه دولت معرفی کرد، طلبه های آن عوامل آگاه یا نا آگاه این توطئه خوانده شوند و ما دوسرا و بسسه عنوان همدستان توطئه معرفی گردند، می تواند برای جانشین خمینی بسیار گران تمام شود.

عجلاننا " جنگ قدرت در این مرحله است که یک طرف می کوشد پیرامون نزدیک یک منتظری را به عنوان کانون توطئه علیه جمهوری اسلامی جلوه دهد، و طرف دیگر بر آن است که رفسنجان را معامله گیری معرفی کند که در صورت لزوم از سخت و پاخت یا "شیطان بزرگ" ایتانارد. اما این حالت بسیار نا پایدار تر از آن است که بتوان آن را توازن تازه ای در نبرد قدرت خواند. با پیدار شدن انتظار در رفتن دور بعدی نبرد بود.

بقیه از صفحه ۱

## سفیر فوق العاده شیطان

کوس ادا مه جنگ را می نوازند. ولی هر روز که از جنگ بیشتر بگذرد، مشکلات جامعه پس از جنگ به مراتب وخیمتر خواهد گردید.

تازه این خسارتهای مادی جنگ است که می توان با ارقام و اعداد نشان داد. ولی اینهمه خونهای ریخته شده، اینهمه اعضاء از دست رفته بدن، اینهمه آواره جنگی که برای زنده ماندن با بد حیثیت انسانی خود را از دست بدهند، در آینه کدام ارقام و اعداد می توان دنیا زیتا بد؟ خمینی خسته از این نمی شود که مسدوم بگوید و تکرار کند که: این دنیا گذرگاهی بیس نیست. این درست، ولی چه کسی به اوام موریت داده است که تا زیانسه به دست، جوانان را جرگه کند و به عبور هر چه سریعتر از این گذرگاه وادارد؟

برای خمینی هیچ شیطان بدکار تر از آن نیست که وی نتواند در وقت مسرورت دست استمداد به سوی او دراز کند، و هیچ خدائی با کتر از آن نیست که وی از نام او برای معامله های ابلهانه خویش سود ببرد. اگر شیطان نیز فرستاده خود را برای همراه کردن ملتگیل می داشت، مسلما "نتیجه ای بیشتر از اینکه آیت الله با آمدن خود بسیار آورده است نمی گرفت. حکومت ملاحا، از همان نخستین روز

آسوده تر و بهتری به مردم می داد، ولی امروز که می داند باید بگریزی توانست خود را به نادانی بزند، می گوید که: ما برای نان و خیریه انقلاب نگریم؟ او برای فریفتن خلق خدا هروسیلدهای را مجاز می دانست، و امروز نیز برای آن که تا بودی رژیم خود را به صورت نابودی ملت ایران در آورد، از هیچ چیز و بگریزان نیست.

ملت ایران اگر یک لحظه خود را قانع نکند که خمینی را دیگران آورده اند، سها آنها نیز او را خواهند برد، از وظیفه ملی و انسانی و تاریخی خویش غفلت کرده است. پای دیگران را به میان کشیدن، فقط برای شاه خالی کردن از این وظیفه است. مبالغه در قدرت بیگانگان، بنسداد قدرت همجا خا خا زویه همه کاری توانای دیگران، ضربه مهلکی به اعضا دینفشی ملی ما می زند و اراده ما را برای ایستادن و مبارزه کردن فلج می کند، و این همان آرزوی است که خمینی امروز بیشتر از همه در سر می پرورد.

## جاسوس های جدید

وی کدرای حرکت اطلاعاتی سرسنتل کاری کرد، دو همدست را به تیسام جاسوسی با رداست. دوس از اتباع انگلیس سر به همس انجام در تهران در زندان بسر می برد. خبرگاران را - ۱۶ دنا سرخ

جمهوری اسلامی یک مهندس سنا کاباداشی را به جاسوسی مجامباخت. سنا کز این رسانه های جمهوری اسلامی "فیلسف برده نگز" مهندس سناست و سنا لاله، از مناطق نظامی، عکسبرداری می کرد است.

# آسیاب جنگ قدرت

بقیه از صفحه ۱

کنا مهدی هاسمی اما این نبود که در گذشته با ساواک همکاری کرد و دست خود چندهفته قتل مرتکب شد، کنا ه او بلکه این بود که در معرکه نبره قدرت میان جناحهای رقیب گیر کرد و سرانجام، حتی خویناوندی با منتظری، نشوونست موجب رها شیش شود.

در خورتوجه است که آیت الله منتظری، که تا کنون درباره آن خوشاوند سکوت کرده بود، سرانجام سکوت را شکست و از خمینی خواست که دستور دهد به جرائم و اتیامهای مهدی هاسمی، به دست و بدون اعمال رسیدگی شود. حقیقت این است که مخالفان منتظری در وزارت اطلاعات تا رژیم، محمدی ریشهری و اسدالله لاجوردی، پیش از آن که منتظری چنین درخواستی از خمینی بکند، اطلاع کرده بودند که نه تنها همه آنها مات در جریان با زبیری روشن شده، بدائیات رسیده است، بلکه این فقط نیکی از اعمال خلاف است.

قتل آذربای، جعل اسناد دولتی، تلاش برای برهم زدن اساس جمهوری اسلامی - اینها اتهاماتی است که در رژیم تهران هرگز دستنویس شدیدیترین مجازات است.

من چرا منتظری، تا زه سی از آن که مهدی هاسمی در یک اعتراف تلویزیونی، بسیار همه آنها مات را بردوش گرفت، خود را وارد معرکه کرد؟ آیا برای استیارات اسناد نگارنا بدبیر شوکت هاسمی در آن شبکای ها منتظری را سرانجام قانع کرد که از خویشاوند خود قنا صله بگیرد؟

گمان نمی رود. خوشا و ارائه است اینکه ببندها ریم آیت الله منتظری دست کم بخش بزرگی از این اتهامات را نمی دانست، یک با زبیری به سبک و شیوه کنگره آمریکا در جمهوری اسلامی البته به هیچ روی امکان پذیر نیست. بسیار اینهمه منتظری حداقل این را خوب میدانست که همین مهدی هاسمی عامل مستقیم قتل آیت الله شمس آبادی در اصفهان است. خوب می دانست که مهدی هاسمی به عنوان مسئول ارتباط با گروههای تروریستی در لبنان سورای فرماندهی در ساد با ساران، بخشی از شبکه بین المللی تروریسم جمهوری اسلامی را اداره می کند.

از دیدگاه رژیم کنا هاسمی املا این کارها می نیست که وزارت اطلاعات تابه وی نسبت می دهد، بلکه گنا اصلی او این است که خواسته بود در برابر ما نوره های متحرک خمینی - رفسنجانی برای نزدیک شدن به آمریکا، ما نور متقابلی بدهد. کنا ه او این است که خیر ما فرت محرمانه مک فارلین راه تهران به روزنا مدلیتانی الشراع داد و سس این خبر در همه جها منتشر شد و جریانی بوجود آورده که از به عشوان "سواش ایران کیت" نام برده

می شود.

البته مهدی هاسمی وقتی که این خبر را به روزنامه "لینانی" الشراع" داد، به هیچوجه بر بیامدهای در آهنگ آن بر سیاست آمریکا آگاه نبود، بلکه او فقط می خواست رفسنجانی را بزند.

تا یه منتظری از این آخرین ما نوره های مهدی هاسمی و گروه او بی خبر بوده باشد، ولی در عین حال هیچ دلیلی نیز در دست نیست که وی از ضعف شدن موضع رفسنجانی و همچنین از لطمه دیدن اقتدار خمینی خیلی احساس نا را حتی کند.

البته نمی توان انتظار داشت که گمشکن تا زه در میان قدرت های رقیب در جمهوری اسلامی که به کونهای با تحولات آمریکا ارتباط یافته است، بحران سیاسی آشکاری در ایران بوجود آورده و رسانه های هکنا می رژیم با زتاب پیدا کند، ولی با دستگیری، اعتراف گرفتن و حتی مجازات کردن مهدی هاسمی نیز غافلگانه هیچوجه نخواهد خوابید. بحران در رژیم تهران در سطح حرکت نمی کند، در بطن جریان دارد.

مهدی هاسمی و دارودسته او همچنان در سیاه، در کمیته ها، در حوزوه علمی، در امفهان و جاهای دیگر نفوذ و طرفدار دارند. رژیم تهران اگر بخواد هدایس عوامل را سرکوب کند، باید به تصفیه ای دامنه و در همه نهادها ی انقلابی دست بزند. آیا در حالی که رژیم خود را برای حمله ای بزرگ آماده می کند، در عین حال می تواند دست به چنین تصفیه دامنه ای بزند که مسلمانا "جبهه های جنگ را نیز در برخواهد گرفت؟

از سوی دیگر اگر این تصفیه دامنه در صورت نگیرد، یکبار چکی ای که خمینی اینهمه بر آن تاء کیده می کند بوجود نخواهد آمد. به حال، رژیم در برابر این دوراهی قرار گرفته است که نیرو از دست بدهد و در عوض یکبار چکی خود را تساهدی حفظ کند، یا آنکه نیرو زدست ندهد و شا هدکشمکشها و تنشهای سختتری در درون خود باشد.

## اعترافات مهدی هاسمی

مهدی هاسمی رئیس سنین دفتر کمک به نهضت های آزادی بخش که جندی سیر از سوی سازمان اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی دستگیر شد، در سربامادی که از تلویزیون جمهوری اسلامی سخن سنده جرائم خود را اعتراف کرد و حواسا رسد از سوی خمینی مورد عقوبت قرار گرفت.

مهدی هاسمی که جزو همکاران نزدیکی آیت الله منتظری بود مخالفان احاد راسته با آمریکا و اطرافدان وی حیرت مآرب هشت آمریکا می راه جمهوری اسلامی مان کردید.

حسرتکاری فراسه در گزارسی کدرابیس

## توقف انقلاب در استان قاضی القضاة

بقیه از صفحه ۱

تهران همه به هنگام دروغ گفتن سرشان را بالا می گیرند، ولی آیا هنگامی که فقط کونهای از حقیقت را می گویند، سربزیر می افکنند؟

موسوی اردبیلی می خواهد بگوید درست است که در قانون قضا ص اسلامی مجازاتهای که برخی از آنها برای توهینی آشکار به شرف و حیثیت انسان است، وجود دارد، ولی با این کارها نمی توان کشور را اداره کرد.

وی در ستایش از کارنامه دادگستری می گوید که در سال ۶۴ نزدیک ۷۵ میلیون پرونده مورد رسیدگی قرار گرفته به مرحله رای نهائی رسیده و به اصطلاح "مختومه" شده است. این با زده، با این شیوه ای که دادگستری ملاحظه شده، آخوند زده کار می کند، چندان حیرت انگیز نیست. رئیس دیوان عالی کشور فراموش می کند که ارزش کار یک دادگستری به این نیست که به پرونده های هر چه بیشتر رسیدگی کند، بلکه در این است که در رسیدگی به پرونده ها بیشترین اما نت و مذاقت ممکن را بکار برید، قانسون را حکمروا سازد و از ناروا شیها بپرهیزد. به شیوه ای که قضا را می صا در می کنند و رئیس دیوان عالی جمهوری اسلامی از آن به عنوان "گرفتناری بزرگ" کشور یاد کرده است، دوسه میلیون پرونده که سهل است، می توان به دهها میلیون پرونده در سال رسیدگی کرد.

موسوی اردبیلی به قضا تا اندر زمی دهد که: "بیا شید یک انقلاب فکری و درونی داشته باشیم: همان طور که ملت انقلاب کرد و همه دگرگون شده اند، ما هم بیا شیم انقلاب داشته باشیم و دلمان را پاک و نسبت به شغلمان احساس مسئولیت کنیم." بدین ترتیب معلوم می شود که انقلاب اسلامی در همه جای جامعه تاء شیرگذاشته است، مگر در آنجا که باید. معلوم می شود که انقلاب اسلامی در استان قاضی القضاة دادگستری اسلامی توقف کرده است. دادگستری نخستین نهادی بود که قضا تا اسلامی پس از انقلاب بدان هجوم بردند و آن را اشغال کردند. ظاهرا "هنوز، بس زهشت سال، همچنان با بیدران نظارت دگرگونی انقلابی بمانند.

موسوی اردبیلی نمی فهمد یا خود را به نفهمی می زند که در همان آغا از انقلاب، شیخ صادق خلخالستانی نخستین سنگ بنای دادگستری اسلامی را نهاد. خلخالستانی به خوردن از حمایت کامل خمینی و تأکید همین آقای موسوی اردبیلی، متهمان را محاکمه نمی کرد، فقط بس از اجراء هویت آنها به کام مرگ می فرستاد.

از آقای موسوی اردبیلی باید پرسید آیا پرونده های که صادق خلخالستانی در ساره آنها رای داده است، می تواند جزئی از کارنامه عدالت اسلام انقلابی به حساب آید؟ اگر آری، این را به صراحت بگوید، و اگر نه، جواب بدهد که چرا صادق خلخالستانی اکنون بر کرسی نما بندگی مجلس اسلامی تکیه زده است؟ از رادیاویران (۶۵/۵/۲۹)

موسوی اردبیلی گفت: "قاضی نبا بدتنها برزندان، تبعید و شلاق تکیه کنند". رئیس دیوان عالی جمهوری اسلامی این را به عنوان اندرز یا رهنمودی نگفت تا از بی عدالتی احتمالی در سرزمین خلافت اسلامی در خون بیستم جلوگیری کند، بلکه از زندانی کردن، به تبعید فرستادن و تا زیا نه زدن آدمها به عنوان واقعیتی یاد کرد که هم اکنون در جمهوری اسلامی حضور پیدا دگرانه، خود را تحمل کرده است. عین سخنان او این است: "این کاریکی از گرفتاریهای امروز ما است... با این کارها نمی شود یک مملکت را اداره کرد." از سخنان رئیس دیوان کشور، در نخستین نگاه چنین بر می آید که در دولت اسلامی نباید کسی را زندانی کرد و تا زیا نه زدن، ولی چنین نیست، تا زیا نه زدن، به تبعید فرستادن، آری شکنجه کردن و حتی کشتن، همه در قانون قضا ص جمهوری اسلامی پیشبینی شده است. بدین ترتیب، موسوی اردبیلی از چه چیز شکایت دارد؟ شکایت او مسلما "از آنجا نیست که چرا مجازاتهای از این دست در رژیم اسلامی وجود دارد، بلکه بدان سبب است که نظام رژیم بر خلاف قوانین خود آن، بیگناهان را تعزیری می کنند و حد می زنند. ولی مساء له این است که با وجود ایسین بدادگری سراسری که به نام عدالت اسلامی در سرزمین ما مدامقربانی می گیرند، تا کنون یک قاضی - حتی فقط یک قاضی - به آنها متخلف از قوانین به با زخواست کشیده نشده است. به عکس، در آنجا که سبب قضا تا چنان رسوائی های به بار آوردند که دادگستری تا گزیر شد زیر فشار افکار عمومی به گونه ای مساء له را بررسی کند، بس از چندی آن را فقط ما ستمالی کرد و پرونده مربوط را به بیگانگی فرستاد.

شیخ عبدالکریم موسوی اردبیلی سرتی را بالا گرفته گفته است که دادگستری اسلام تا کنون به چند میلیون پرونده رسیدگی کرده است، چرا نمی گوید که در چند تا از این چند میلیون پرونده قضا تا از رهنمودهای اسلام عدول کرده اند؟ زمان مداران رژیم

زمینه ارتهران مغا بره کرده است سبی بوسید: مهدی هاسمی در اعترافات خود که بیساره ۴۰ دقیقه طول کشید از ساران و دوستانش خواست سبب از فعالیت های خود را برسد و در خط خمینی ما قیما شد. وی اعتراف کرده که از عناد و اطمنشان حسینعلی منتظری بحد سوا استفاده کرده است تا افکار خود را با وی ملغمین نماید. مهدی هاسمی گفت: اعتراف می کنم که به منتظری حیات کردم و به نفع او رسیدم که از بد خود بینی و بحرا ت دیگر حرمی برای اما قابل نبودم.

حسرتکاری فراسه - ۱۴ دما صر ۸۶





### واشنگتن:

## بازی دودوزه

روزنامه واشنگتن پست در شماره مورخ پانزدهم دسامبر فاش کرده است که ریگان در همان حال که با دستی به ایران بطور پنهانی اسلحه میداد دست دیگر اطلاعات دقیق امکانات نظامی ایران را در اختیار عراقی‌ها می‌گذاشت.

بروایت واشنگتن پست، "سیا به صدمت دوسال اطلاعات و همچنین عکسهای ماهواره‌های اطلاعاتی را در اختیار رژیم بغداد می‌گذاشت و به نیروی هوایی عراق امکان میداد تا به حملات دقیق هوایی علیه شام، سیمات نفتی و نظامی دشمن دست زند.

از ماه اوت گذشته، رابطه‌ای مستقیم و پنهانی اما دائمی میان واشنگتن و بغداد میان منظور برقرار شده است که عراقی‌ها بتوانند فقط طی چند ساعت اسلحه و تجهیزات ماهواره‌ها را در اختیار داشته و با توجه به این اسلحه‌ها در برابر بسیاری از آنها پتان را از زیر پای کرده و با در صورت لزوم به بمباران مجدد علیه هدفهای دشمن دست زنند.

این همکاری ویژه حاصل ملاقات و گفتگوهای پیوسته در ماه اکتبر گذشته رئیس "سیا"، ویلیام مکینسی و طاق عزیز- وزیر امور خارجه عراق که برای شرکت در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد به نیویورک آمده بودند داشته‌اند.

در جریان این دیدار که سفیر عراق در واشنگتن - نزار رحمدون - نیز حضور داشت، مکینسی رئیس سیا از آن دو می‌پرسید که آیا از اطلاعات دریافت شده وسیله سیا راضی اند یا نه، و آنها را تشجیع و تشویق می‌کرد که بر شام بمباران آنها علیه هدفهای اقتصادی ایران بیاورند.

تا بودی دو طرفه  
واشنگتن پست، می‌افزاید:  
همین رئیس سیا چند روز بعد موضوع تحویل اسلحه به تهران را اذعان می‌کرد که می‌بایستی روز دوم نوامبر آزادی ده ویدجا کوئین گروگان آمریکا بیسی، بایان یابد.

اما اقامت گری واشنگتن پست به تئوهای غریب، اظهار دیگری از رونالد ریگان را بخاطر می‌آورد که گفته بود، ایالات متحده به هیچیک از طرفین درگیر در جنگ به ضرر طرف دیگر کمک نخواهد کرد. اما از قرائن و حقایق چنین بر می‌آید که واشنگتن به هر دو طرف کمک می‌کند که یکدیگر را نابود کنند.

لوما تن - ۱۶ دسامبر ۸۶

### ایتالیا، پناهنده ایرانی

#### رابطه تهران پس داد

بیتینو کراسی نخست وزیر ایتالیا، پنجشنبه ۱۸ دسامبر، پس از پنج روز به مقام‌های بندری جنووا دستور داد که کشتی "ایران جهاد" متعلق به جمهوری اسلامی از توقیف درآید و به آن اجازه‌ی حرکت داده شود.

این کشتی از روز دوشنبه به توقیف کا رگران بندر جنووا درآمده بود که خواهان آزادی یک مخالف رژیم جمهوری اسلامی در کشتی بودند.

امیرکسری ۲۲ ساله از ارتش جمهوری اسلامی گریخته و در بندر عباس به صورت قاچاق سوار کشتی ایران جهاد شده بود تا در ایتالیا پناهنده‌ی سیاسی شود، اما در جریان سفر به موران وی را بازداشت و در اتاقکی زندانی کردند.

به همسفری اسلامی با زگردانند در بندر جنووا واقع در ایتالیا مقام‌های پلیس، وجود این مسافر قاچاق کشتی را اعلام نکردند، اما دانشجویان ایرانی جنووا که از وجود او در کشتی مطلع شده بودند، دست به تظاهرات زدند و خواهان آزادی او شدند. به دنبال این اقدام، صلیب سرخ بین المللی، و سازمان‌های انسان دوست جهانی و همچنین سندیکای کراگران بندر جنووا دسته جمعی پشتیبانی خود را از آزادی وی اعلام کردند و تصمیم گرفتند از حرکت کشتی قبل از آزاد شدن جوان ایرانی جلوگیری کنند.

از سوی دیگر، صبح پنجشنبه ۱۸ دسامبر ۱۶ ایتالیا بی که از تهران عازم رم بودند، در فرودگاه مهرآباد با دست زداشت شدند.

به دنبال این حادثه، نخست وزیر ایتالیا دستور حرکت کشتی ایران جهاد را داد، و کشتی شب گذشته ۱۹ دسامبر به سوی جمهوری اسلامی به حرکت درآمد، در حالی که جوان ایرانی همچنان در آن

زندانی بود.  
به گزارش خبرنگاران، ماجرای کشتی و بازداشت ایتالیایی‌ها در تهران، تیرگی جدیدی در روابط میان جمهوری اسلامی و ایتالیا پدید آورد.

لازم به یادآوری است که ماه گذشته پس از آنکه نماینده مأموریت دربارۀ خمینی در تلویزیون ایتالیا به نمایش درآمد، رژیم اسلامی سفیر خود را از فرخواند و سه دیپلمات ایتالیایی را از تهران اخراج کرد.

روزنامه‌ی لیبراسیون در شماره جمعه ۱۹ دسامبر، زیر عنوان "کراسی یک جوان فراری ایرانی را به رژیم تهران پس داد" می‌نویسد: پس از جلوگیری از حرکت ایتالیا بی از تهران که برای تعطیلات نوئل عازم بودند، مقام‌های ایتالیا بی به رژیم جمهوری اسلامی اطلاع دادند که توقیف کشتی به دستور دولت انجام نکرده است و سازمان‌های بین المللی و سندیکا‌های کارگری مانع از حرکت آن شده‌اند.

یک نماینده سندیکای کراگران جنووا در این باره به خبرنگاران گفت: هدف ما انسان است. ما با رژیم جمهوری اسلامی کاری نداریم. فقط می‌خواهیم با کاپیتان کشتی ملاقات کنیم. اما او بی‌وجه زیر بار نمی‌رود.

لیبراسیون می‌نویسد: دو نماینده‌ی سازمان ملل متحد که به جنووا آمده بودند، موفق به ورود به کشتی نشدند تا از زبان خود جوان ایرانی، تمایل او را به پناهنده‌ی شدن بشنوند.

در طول این مدت، دانشجویان ایرانی مخالف رژیم اسلامی با شعارهای ضد خمینی، در اسکله دست به تظاهرات زدند، و در مقابل، کارکنان کشتی نیز، بسا عکس‌های خمینی در دست در برابر تماشاگران شعارهای ضد رژیم جمهوری اسلامی می‌دادند.

لیبراسیون می‌نویسد: عاقبت پس از یک روز مذاکره میان رم و تهران مقام‌های ایتالیایی خواهان رستورنشده کشتی جوان ایرانی مبتنی بر رضایت او به بازگشت شدند و کا ردا جمهوری اسلامی در رم به آن قول داد که این جوان عادلانه محاکمه خواهد شد. سپس دستور نخست وزیر ایتالیا، کشتی به سوی جمهوری اسلامی حرکت کرد.

لوما تن روزنامه‌ی دیگر فرانسوی ضمن شرح این ماجرا نوشت: امیرکراسی از اتفاق‌های خارج از کشتی بی اطلاع است، به بقدر می‌دانند که اگر به جمهوری اسلامی بازگردانده شود، مرگش حتمی است و تنها امید او برای بقا ماندن در ایتالیا است.

روزنامه‌ی لوما تن در شماره ۲۳ دسامبر خود گزارش داد: به دنبال دستور آزاد کردن این کشتی، بیتینو کراسی هدف حملات شدیدی در رم قرار گرفت و متهم شد که در برابر براج خواهی رژیم تهران تسلیم شده است.

به نوشته‌ی لوما تن، پس از ابلاغ دستور کراسی به مقامات بندر جنووا، رئیس بندر و نیروهای پلیس، کشتی جمهوری اسلامی را همراهی کردند، تا از عکس‌العمل‌های کراگران بندر و ایرانیان

ضد خمینی جلوگیری کنند و کشتی را از بندر خارج کنند. در همان حال تظاهرات عظیمی از سوی کراگران و ایرانیان مقیم بین بندر آدامه داشت و همگی فریاد می‌زدند: آزادی، آزادی.

وقتی نمایندگان سازمان ملل متحد خواستند با خدای خدای کشتی که بیزدانی نام دارد، تماس بگیرند وی فقط با گفتگوی تلفنی موافقت کرد و به آن گفت: مسئله‌ی سنا هندکی در میان نیست، و این جوان ایرانی فقط یک مسافر قاچاقی است.

لوما تن در پایان می‌نویسد: این مسئله در مجلس ایتالیا، اینجا دجنال کرد و بسیاری از نمایندگان خواستار بحث دربارۀ رعایت حقوق انسانی شدند.

خبرگزاری ریپا و حرا بده ۲۳ دسامبر ۸۶  
**نقش عربستان**  
**در معاملات اسلحه**

روزنامه‌ی هلال تریبیون زیر عنوان: "اف بی آی، مدارکی دربارۀ نقش گسترده ترمبستان سعودی در جریبان معاملات اسلحه با ایران بدست آورده است." می‌نویسد:  
به گفته‌ی یک مأمور سازمان اف بی آی، تحقیقات این سازمان نشان داده است که عربستان سعودی نقش گسترده‌تری در ماجرای فروش اسلحه به ایران داشته است.  
ظاهراً به همین دلیل و دلایل دیگر، وزارت دادگستری آمریکا روز چهارشنبه ۱۷ دسامبر مقام‌های سوئیس خواست ۹ حساب بانکی دیگر را مسدود سازد که یکی از آن‌ها به نام شرکت "دارایی‌های هایدپارک" است.  
به عقیده مسئولان تحقیق کنتره آمریکا این حسابها بخشی از یک کانال مالی هستند که از طریق آن قیمت اسلحه فروخته شده، به آمریکا پرداخت می‌شود و سپس به حساب نقلاییون نیگا را گوشه‌واریز می‌شود.  
یک سخنگوی وزارت دادگستری سوئیس روز پنجشنبه ۱۸ دسامبر اعلام داشت که از بانک اعتبارات سوئیس خواسته شده است که حداقل بخشی از پولهای ۹ حساب بانکی در آن بانک مسدود گردد.  
این سخنگو افزود که این امر تنها می‌تواند متوجه فرد یا شرکت خاصی نمی‌گردد، بلکه ممکن است که فراد یا شرکت‌های مزبور تنها بعنوان عوامل، ناآگاهانه در این ماجرا شرکت کرده باشند.  
منابع رسمی از دادن جزئیات ماجرای مربوط به حساب شرکت "دارایی‌های هایدپارک" خودداری کرده‌اند، اما مطابق اسناد مربوط به شرکت‌ها در پاناما پروا نه‌تاه سیس یک شرکت به همین نام در ماه مارس گذشته در پاناما ما در شد. ریاست این شرکت را محمد سعید یاس اهل عربستان سعودی برعهده داشته است که مدیر و رابط



محمد جعفر محبوب

# شوق با افسانه پارس

## ولایتی در دست

سوری کرد بسیار ربهوده است، تا خوا تندگان را فایده حاصل شود، هر چند سخن دراز نگردد.

داستان بیبختی مربوط به روزگار خلافت هارون الرشید عباسی و صدای بیبختی بر مکتب ووزارت پسرانش فضل و جعفر است:

چون کار بر مکیان بالا گرفت و امیرالمؤمنین هارون الرشید یحیی بن خالد البرمکی را که وزیر بود پدر خواند و دبیر او را، فضل و جعفر، برگزید و به درجه های بزرگ رسانید... مردی علوی قیام کرد و گرگان و طبرستان گرفت و جمله کوه گیلان، و کارش سخت قوی شد. هارون بی قرار و آرا مگشت، که در کتاب ها خوانده بود نخست خلل که آید در کار خلافت عباسیان آن است که در سراسر زمین طبرستان ناجمی (= قیام کنندگان) پیدا آید از علویان، پس یحیی پسر خالد برمکی را بخواند و خلوت کرد و گفت: چنین حالی پیدا آمد، و این کارند از آن ها است که به سالاری راست نمود، یا مرا یا پدرت یا ثورا، یا پیری از آن تو: فضل یا جعفر. یحیی گفت بهیچ حال روان نیست که امیرالمؤمنین پسرناجمی که پیدا آید حرکت کند، و من بین خداوند بمانم تا مردمان مرا هم آسم آورم، و بنده زانگان فضل و جعفر پیش فرمان عالی آند، چه فرماید؟ گفت: فضل را بیاید گرفت. و ولایت خراسان و ری و جبال خوارزم و سیستان و ماوراءالنهر بدو داد تا ببری بنشیند و با این به شهرها فرستد و کار این ناچم را کفایت کند و به جنگ، یا صلح با زارد...

داستان رفتن فضل با مرد علوی مستقیماً مربوط به گفتگویی است. بیبختی نیز بدان نبرداخته است و گوید: "حال آن علوی با زنجودن که چون شد، دراز است، غرض من چیزی دیگر است نه حال آن علوی بیان کردن. پس گوید که فضل بن یحیی با آن علوی کنار آمد، و کار را بی خون ریزی به پایان آورد. بعد به خراسان رفت و دوسال در آن جا ماند. و مالی سخت به زانرا نداشت و آنرا به بخشدوبی استعفا خواست و بیافعت (= استعفا داد و هارون با آن موافقت کرد) و به پندار با زامد" و هارون در برابرین خدمت بدو نیکویی بسیار کرد.

در این دوران، فضل برای هارون الرشید هدیه های بسیاری مطابق معمول و مرسوم فرستاد. پس از بازگشت وی،

رفته رفته دولت برمکیان رو به زوال می رفت. هارون خواست امیری به خراسان بفرستد. "اختیارش بر علی بن عیسی بن ماهان افتاد و با یحیی بیبختی گفت و رای خواست. یحیی گفت علی مردی خبثت راوستم، راست، و فرستاد خداوند راست".

هارون به رغم گفته یحیی، و برای رفتار کردن به خلاف دلیل او، علی عیسی را به خراسان فرستاد. علی دست بر کشا دمال با فرا طریقتن گرفت و کس را زهره نمود که با زعمودی، با زرمسان کارهای او را به یحیی می نداشتند، او فرصتی نگاه می داشت و حیلتی می ساخت تا چیزی از آن را بگوشی رسید برساند و مظلومی را پیش می کرد تا ناگاه در راه پیش خلیفه در آید و شکایت کند، و البته سود نمی داشت، تا کار ریسان جای رسید که رشید سوگند خورد که هر کس از علی شکایت کند آن کس را زهره وی فرستد. و یحیی و همه مردمان خاموش شدند.

علی خراسان و ماوراءالنهر و گرگان و طبرستان و کرمان و مغان و خوارزم و سیستان را بگند و بسوخت و چندان مال از مردم گرفت که از جودشما برگذشت. پس از آن مال هدیه ای ساخت رشید را، که پیش از وی کسی نساخته بود و نه پس از وی بساختند و آن هدیه نزدیک بغداد در رسید و صورت آن بر رشید عرضه کردند و سخت شاد شد.

این همان هدیه است که بیبختی صورت تفصیلی آن را در کتاب گران بهای خویش آورده است و ما نیز آن را در صدر گفتار یاد کردیم. در این زمان با آن که هنوز یحیی و فرزندانش پسر سرکار نبودند، اما دال هارون با آن نسیان خوش نبود و ایشان هر روز آنرا این خشم و دل تنگ می را در رفتار خلیفه منا هدم می کردند. از جمله آن که وی فضل بن ربیع را به سمت حاجب بزرگ منصوب کرده بود و این فضل دشمن حومی برمکیان بود و برای نکست آنان به شدت از علی بن عیسی هواداری می کرد. هارون با او مشورت می کند:

چه باید کرد در باب هدیه ای که از خراسان رسیده است؟ امیرالمؤمنین منین در جای بلند بنشیند و یحیی و سرانش و دیگر خدمتگزاران را بنشیند و با یستند "تسا هدیه پیش آید، و دل های آل ترک بطرفند (= بترکند) و خاص و عام را مختار کرده که ایشان چه حیا نت کرده اند که فضل بن یحیی از خراسان آن مقدار هدیه آورد که عالمی (= کارمندی) از یک شهر بیش از آن آرد، و علی چندین هدیه فرستد.

به فرمان خلیفه هارون الرشید هدیه های را که علی بن عیسی بن ماهان والی خراسان فرستاده بود به میسبان آوردند: هزار غلام ترک بودیدست هر یکی دوتخته پارچه ابریشمین و رنگین از شتری و سیا هانی و سلاطون و دیبا ی ترکی و دیداری و سایر کالاها. غلامان با یستادند با این جامه ها. از بی ایشان هزار کنیزک ترک آمد به دست هر یکی جامی زرین یا سیمین برای شمشک و کافور و عنبر و انواع عطرها و کلاه های خاص شهرهای خراسان و وسد غلام هندو و صد کنیزک هندو و صاحب نیکو و وصال های قیمتی پوشیده. غلامان نمنسراهای هندی داشتند، هر چه نیکوتر، و کنیزکان شال های نارک در بسته بندی های زیبا، و با ایشان پنج پیل نرا آوردند و دو ماده، نران با شوش های دیبا (= پارچه ابریشمی ضخیم و آینه های زرین و سیمین و ما دگان با حجله های زر و کمرها و باخته های مرغ سحر و مهر، و پس از بیلان بست است آوردند با زرینهای زرین، شعل زر بر زده، و با خنجرهای مرتع به فیروزه و جواهر نیکویی. این اسبان اسبان گلمی بودند، و نیز دو بیست اسب خراسانی آوردند با گلله های دیبا، و بیست عقاب و بیست شاهین. و خرا را شتر آوردند، و بیست با بالان و افسارهای ابریشمین، دیبا هادرتشیده در بالان، دیگر اسباب و جوال سخت آراسته، و سیصد شتر از آن با محیل و حجله، بیست با حجله های زرین، و با نصد هزار اوسیدما ریلورا زهر گونه، و مدجنت گاو و بیست گردن بند کوه، سخت قیمتی، و سیصد هزار مروارید و بیست دو بیست نغوری از دوری و کاسه و غیره که هر یک از آن در سرکار و شخ با دشا هی ندیده بودند، و دو هزار جینی دیگر از نگیری (مجموعه طرف بزرگ) و کاسه های کلان و خمره های جینی کلان و خرد و انواع دیگر، و سیصد سادروان و دو بیست اتاق قالی و دو بیست دیگر گلیم.

تاریخ بیبختی شرح دقیق دوران ده ساله با دشا هعی مسعود غزنی است. آنچه امروز زکتاب این مسعود غزنی امین و لایق با زمانه از شرح مرکز محمود غازی شود و به شکست سخت مسعود از ترکمانان سلجوقی در نزدیکی مرو تا این می آید. بیبختی گاهی برای تنوع، با جلسب توجه یا عبرت گرفتن خوانندگان به عیب با زنی کرده و به مناسبت مقام داستانی یا حادثه ای را از روزگار آن گذشته با زنی گوید. در این مورد گوید که مسعود سردی ستم پیشه و خبثت ربه نام سوری را فرمان روی خراسان ساخته بود.

در روز سوم رمضان سال ۴۲۵ هجری را که سوری از خراسان فراهم آورده بود به مسعود عرضه کردند. بیبختی خود از بیباکی بسیار رگران این هدیه ها اظهار شکفتی می کند: "چندان جا خود شخه و زرینه و اسپینه و غلام و کنیز و مشک و کافور و عنبر و مروارید و گلیم و قالی و انواع نعمت در این هدیه سوری بود که امیر و همه خراسان به تعجب بماندند، که از همه شهرهای خراسان و بغداد و ری و گرگان و طبرستان کمیا بترین چیزها را به دست آورده بود، و خوردن بسیار و نوشیدنی ها در خوردن، و آنچه زر نقد بود در کیشه های حریر سرخ و سبز، و نیم در کیشه های زرد... و از بی و منصور مستوفی که مردی امین بود و موسوی در کار او دستا بستنی خزید (= مولی در زکار رهسی او نمی رفت) شنیدم که گفت امیر دستور داد تا در نهان هدیه ها را ثبت کنند، چپا را زهر از مردم (= ۲۰۰ تن نقره) آند. امیر مرا که بی منمورم گفت: نیک چاکری است این سوری، اگر ما را چنین دوسه جا گردید که بودی بسیار فایده حاصل شدی" گفت: "همچنان است و زهره (= جرات) نداشت تا بگویم: از رعایای خراسان یا بدرسید که چه اندازه رنج به کوه کسک و بزرگ ایشان رسیده با شد تا چنین هدیه ها خسته شده است، و فردا پیدا آید که عاقبت این کار چگونه شود."

روایت همچنان بود که بی منمور گفت: سوری سردی منمور و ظالم بود. چون دست او را بر خراسان کشاده کردند اعیان و رؤسا را برکنند و مالی بی انداز گرفت و آسیبست او به ضعیفان رسید، و آنچه ستدا زده درم پنج سلطان را داد و منمور را (= خیر گزاران) را زهره نسیود که مال سوری را بر آستی گزارش دهند و امیر سخن کس بر خدا و نمی شود و بدان هدیه های وی می نگریم، تا خراسان بحقیقت در سر ظلم و در آزدستی وی بشد...

این ستمگری و در آزدستی سوری و نتیجه آن مطلوب آن بیبختی را به یاد حادثه ای مشابه می اندازد. پس از یادگسردن با بان کار سوری و مرگ وی در قلعه غزنین، گوید: "خدای عزوجل بروی رحمت کند... مگر (= شاید) سر بسریجه، که با ستمگاری مردی نیکو مده و نیا زیود و آثارهای خوشی را به طوسی هست. از آن جمله آن که منمور علی بن موسی الرما را (= ع) که بویگر نقره آستان دان کرده بود، سوری در آن زیادت های بسیار فرموده بود... و دهی خرید فا خرویر آن وقت کرد...

این یکی از موارد بسیار قدیمی است که نشان می دهد سزدیک هزار سال پیش کسی به تعمیر مرقده مطهر حضرت رضا (ع) پرداخته و دهی بر آن وقف کرده است. مورخ حون داستان سوری را به با با آن آورد گوید: و از این حدیث مرا حکایتی سخت ناروا فایده یافته ام، است، و آنچه دانستم نشن آن، که در جهان ما شده این که

چون این اصناف نعمت به مجلس خلافت میدان رسیدند تکبیری از لشکر برآمد، و دهل و بوق بزدند آن حنا نگه کس مانند آن یا ندانست و نخوا نده بود و نشنوده، هارون روی سوری یحیی برمکی کرد و گفت: این چیزها کجا بودند روزگار پسرش فضل؟ یحیی گفت: زندگانی امیرالمؤمنین دراز باد، این چیزها در روزگار ما رت بسم در خانه های خدا وندان این چیزها بود به شهرهای عراق و خراسان ا هارون، که ایبا منتظر دریا فت جوانی بدین درشتی، از مردی که در سر اشیب سقوط افتاده است نبود، بسیار بنا راحت شد. تمام عیش و شادی آن روز جشن بر وی تلسخ گردید، روی شش کرده و هدیه ها را تمام نادیده از جای خویش برخاست و بر رفت و اندوگین به گوشه ای بنشست از آن سخن یحیی، که هارون الرشید عا قل بود و مشخص اصلی سخن یحیی را دریا فته بود.

چون مجلس بر هم خورد و یحیی و سرانش به خانه با زآمدند، فضل و جعفر پیش پدر آمدند و بدو گفتند: ما بندگایم و ما را زهره که بر سخن و راهی بدرا اعتراض کنیم، اما ما سخت بترسیدیم از آن سخن بی پروا که خلیفه را گفتی، با بیستی که تدر آن گفتار زرمی و آندیشه بودی... یحیی گفت ای فرزندان ما از زندگایم و کار ما به با بیان آمده است، اما ما با برجا بیم سخن حق ناچار بیگیم و به شملق و زررق مشغول شوم، که با این گونه کارها قضای آمده با زنگردد، آنچه من گفتم مشب در سایرین مرد و چپا برگردونا جا فرودارین با بسخن گوید و زای بی خواهی روشن، با زنگردید و دل مشغول مدارید. ایشان با زنگشتند سخت غمتا که گه جوانان کارنا دیدگان بودند، و او پیبری محراب و چها ندیده بود، طعنا می خوش خورد با ندیمان، پس به اندرون رفت و خلوت کرد و موسیقی و کنیزک و شراب خواست و دست به شراب خوردن کشاد، و کتابی بسخواست و خوشک خوشگ می می خورد و نریک نریک کما عی و زخمه ای و گفتاری می شنید و کتاب می خواند تا باقی روز و نیمه ای از شب بگذشت، پس با خویش گفت: بدست آوردم و بخت و یگا به برخواست و به خدمت رفت، چون با رعایا به با این آمدها رون با وی خلوت کرد و گفت:

ای پدر، دیروز چنان سخن درشت در روی من بگفتی، چه جای چنان حدیث بود؟ یحیی گفت زندگانی خدا و بندار از باد سخن راست و حق درشت با شد، و در روزگار پشیمان ستوده می آمد، اما اکنون دیگر شده است، و چنین است کار دنیا فریبنده، که حال ها بر یکسان نگذارند. هر چند حادان رای خداوند در باره، من بگرداننده اند و آرد دل تنگی و تنگی می بینم، ناچار تا در میان گارم البته تمیخت با زنگیرم.

هارون گفت: "ای پدر دل بدمن، که حال تو و فرزندان تو نزدیک ما همان است که بود، و نصیحت با زنگیر که همه ما را خوش است و پسندیده، و آن حدیث که گفتی عظیم بمرید ما نکرده است، با یکده شرحی تمام دهی تا مقرر شود." یحیی گفت اندکی از این شرح را امروز تمام گفت و آن این است که خلیفه دست علی را کشاده کرده است تا هر چه خواهد می کند و کس را زهره نیست که آنچه رود با زگویند، که دوشن را که من بنده پوشیده گماشته بودم بگشت، و رعایای خراسان را نا چیز کرد و با قویا و محتشمان را برکنند و لشکر خدا وندرا درویش کرد، و خراسان سرزمینی بزرگ است و دشمنی چون ترک نزدیک، بدین هدیه که فرستاد دنیا پند نگریم، که از زده مردم که گرفته دویا به فرستاده است، بدان با بدنگویست که ما عتتا تا عت خللی افتد که نرا جبران نشوان کرد.

یحیی در همین مجلس خطری را که احساس کرده بود با ز می گوید: "می ترسم کار بدان جا رسد که امیرالمؤمنین ناگزیر شود خود به دفع خطر برخیزد و به خراسان رود و در برابر هر درمی که علی عیسی فرستاده است بنجا هدم خرج کند تا فتنه فرو نشیند، پس گوید که فردا دلایل می روشن ترا ز این عرضه کنم...

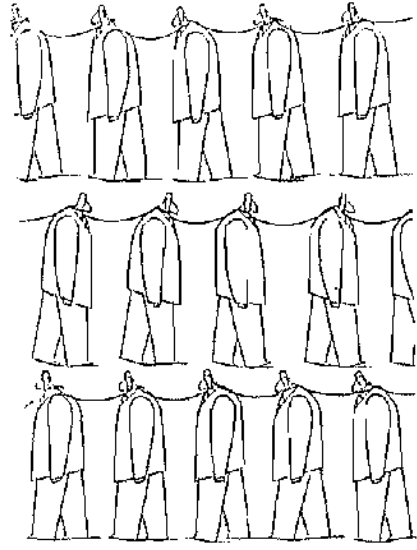
یحیی کس فرستاده تن از کوه فروشان بندا دراکه توانگر تریوند بنخواند و گفت خلیفه را سی بار زهر هزار درم چاهری با بهر چه خوب تر و قیمتی تر، گفتند سخت نیک آند، بدولت خدا و ندما دهتن، این چه میخواهدا ریم و نیز به زیادت بسیار. یحیی گفت با زنگردید و فردا با جوا هسسر بدرگاه آید تا شاعران پیش خلیفه آرنده آنرا به رای عالی و آچب کند که زده آید، کوه فروشان با زنگشتند و دیگر روز با جوا هر سه درگاه آمدند. یحیی خلوت خواست با هارون الرشید کرده آمد، و ایشان را پیش آوردند با جوا هر سه کردند و خلیفه بیست و یحیی ایشان را خطی بدادیه بیست و هفت بار هزار درم و هارون الرشید آنرا تأیید کرد و گفت با زنگردید و فردا نزدیک یحیی آید تا آنچه فرموده با شیم تما کند. کوه فروشان با زنگشتند و منمور کوهرها را قتل و قهر کردند و در خرا نه گذاشتند.



### کوارتن های ایران

از گروه خبری رادیویاران، دزفهان

## بازگشت به زندگی عادی



عکس العمل اوبسبارتند بود. کسروی تلفنی میرحسین موسوی و مرکز تحقیقاتی او را متهم به نشر اکاذیب و هتک حرمت بنیاد دشمن کرد و در همین مکالمه میرحسین موسوی را تهدید کرد که از دست مرکز تحقیقاتی او به خاک و خون کشیده خواهد شد. میرحسین موسوی ز لالی، رئیس مرکز پژوهشی، خواست تا در پی فرستادن گزارش، نامه‌یی نیز به این دخترها فرستاده شود و محتوی گزارش و وضعیت خانواده‌های شهدا و جنگ‌زدگان کان لم یکن تلقی گردد. این نامه توسط آقای لالی فرستاده شد. اما فرستاده شدن این نامه نیز از خشم آقای کسروی نکاست. بنیاد دشمن با طرح شکایتی در دادگستری از مرکز پژوهشی نخست‌وزیری اعلام جرم کرد و رئیس مرکز، آقای لالی را بعنوان مغتری تحت تعقیب قرار داد. طرح این شکایت در دادگستری بیش از شش ماه به طول انجامید. دادگاه متعاضی مواردی را که در شکایت بنیاد دشمن به عنوان افتراء مطرح شده بود مورد رسیدگی قرار داد. از جمله این موارد تکلیف دهنده زیر فشار گذاشتن آخوندهای وابسته به بنیاد دشمن، خانواده‌های شهدا و جنگ‌زدگان را برای آنکه زنان جوان تن به صیغه شدن بدهند و تسلیم مقام دشمنانی آنها شوند، قطع سهمیه خواب را، و وقتی که زنان شهدا و جنگ‌زدگان تن به صیغه شدن نمی‌دادند، اشتهای فساد و فحشاء از سوی آخوندها در میان این خانواده‌ها، تباہی آخوندها با دوستان و آشنایان برای دست‌بردن از طریق میهنی موقت، اجحاف در حق خانواده‌های مستحق و سپردن امکانات به خانواده‌های

متن تنگ ندهنده یک گزارش تحقیقاتی مرکز پژوهش نخست‌وزیری که اختصاص به وضعیت خانواده‌های جنگ‌زده و شهیدان داشت، سبب اعلام جرم و شکایت بنیاد دشمن از این مرکز تحقیقاتی گردید. سال گذشته مرکز پژوهش نخست‌وزیری برای تهیه یک گزارشی از وضعیت خانواده‌های شهدا و جنگ‌زدگان تعدادی پرسشگر را به این خانواده‌ها فرستاد تا از طریق پرکردن پرسشنامه‌ها و مصاحبه‌های حضوری، مشکلات و نیازهای آنان را بررسی کند. اکثر این پرسشگران، دختران و پسران جوانی از همین خانواده‌ها بودند که بدورت خرید خدمت و روز مزد برای سرگز تحقیقاتی نخست‌وزیری کار می‌کردند. نتیجه گزارش، پس از آنکه پرسشنامه‌ها طبقه‌بندی شد و اطلاعات حاصله بیجا گشت، بسیار رتخ و رسوا کننده بود. نخستین کسی که از این گزارش اطلاع حاصل کرد، میرحسین موسوی، نخست‌وزیر بود. وحشت نخست‌وزیر از آن بود که اطلاعات مندرج در این گزارش کشمکش‌ها و مخالفت‌های جدی آخوندها را با نخست‌وزیری برانگیزد. طی جلساتی که نخست‌وزیر با آقای لالی، رئیس مرکز تحقیقات نخست‌وزیری داشت، قرار شد که تعداد انگشت‌شمار از این گزارش تکثیر شود و فقط به دفترهای مشخصی به اسامی مشخصی فرستاده شود و بر گزارش نیز تید شود که "فوق محرمانه" است. از جمله کسانی که این گزارش به دفترشان یک نسخه ارسال شده عبارتند از: حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، حجت‌الاسلام خدای، شخص خمینی، موسوی اردبیلی، والیتبه سرپرست بنیاد دشمن آقای کسروی، هنگامی که گزارش به دست کسروی رسید،

مورد نظر، حیث و میل کردن وسایل زندگی و جیره‌هایی که به خانواده‌های شهدا و جنگ‌زدگان تعلق می‌گیرد، و از این قبیل موارد... در جلسه آخر دادگاه، شاهدانی که برای ادای شهادت آمده بودند، پرسشگران و وابسته به مرکز تحقیقات نخست‌وزیری بودند. چند پرسشگر این گزارش، که در میان آنها دختران نیز بودند، در حالی که کارت بنیاد دشمن را به قاضی دادگاه ارائه کرده می‌دادند، یک به یک موارد مورد شکایت بنیاد دشمن را با ارائه اسامی مشخصات و ریزه‌چاقی توضیح می‌دادند. حتی چند تن از این پرسشگران جوان به دادگاه اطلاع دادند که نیازی به تحقیق موارد مندرج در گزارش نیست، چون تقریباً تمام می‌ایم موارد مورد شکایت برای خانواده‌هایشان رخ داده است.

رای دادگاه در این مورد، همانند دادگاه‌های دیگر است. اما در دادگاه‌های دیگر، شکایت حجت‌الاسلام و المسلمین کسروی، سرپرست منتخب از سوی امام در بنیاد دشمن را و اعلام جرم بنیاد نسبت به محتویات این گزارش وارد نشده است. گفته می‌شود که گزارش تحقیقاتی مرکز پژوهش نخست‌وزیری اگر انتشار یابد، برده‌های زوری مفاسدی که رژیم آخوندی بر روی وضع اسارت با خانواده‌های شهدا و جنگ‌زدگان کشیده است برخواهد داشت.

کمیودا نرزی و خاموشی‌های مداوم و دیگر

که بطور روزافزونی ساعات آن بالا می‌رود زندگی عادی و اقتصادی مردم را فلج کرده است. با کوبیده شدن واحد دوم نیروگاه نکاء که مدتی بود به همراه افتاده بود و یکی از نیروگاه‌های مهم ناء مین برق به شمار می‌رفت، از روز یا نهم آذر خاموشی یکی از مورعادی زندگی مردم شده است. شب‌ها شهریکسره در خاموشی مرکب‌اری سومی کشید. متخصصان آلمانی که هفته گذشته برای تحویل نهایی واحد دوم نیروگاه نکاء آمده بودند و به امتحان‌های خود در توالی سرگرم می‌نمودند، اکنون سیکسار و راضی ایران را ترک خواهند کرد. پیش‌تر، جنگنده‌های عراقی، واحد دوم نیروگاه نکاء را به راه افتاده بود. مستقیماً از فاصله بسیار نزدیک هدف گیری کردند و آنرا از کار انداختند. نیروگاه را مین اهواز و نیروگاه‌ها مغان نیز به همین سرنوشت دچار شده اند. از مدار خارج گشته‌اند. گفته می‌شود اطلاعات عراقی‌ها از وضع نیروگاه‌ها در سطح بسیار بالایی است. بمب‌افکن‌های دشمن تاکنون واحدهای را از کار انداخته اند که فعال بوده‌اند. واحدهای که به علت‌های فنی یا نداشتن لوازم‌بندی از مدار خارج بوده‌اند تاکنون معون از حملات بوده‌اند. اکنون میتوان فهمید که ادعای وزیر نیرو که مدعی بود فقط یک سوم از تولید انرژی کاسته شده است، واهی، خوشبینانه و صرفاً "برای تحمیل مردم بوده است". اکنون مردم دریا فتاده‌اند که کاهش نیروی برق بیش از آن حدی است که پیش از این می‌توانستند حدس بزنند. سرمای زود رس خانواده‌ها را تهدید می‌کند. خاموشی‌ها چنان مداوم و مکرر است که تقریباً اغلب واحدهای صنعتی مجبور به تعطیل گشته‌اند. بمب‌بازان‌ها از کار افتاده‌اند و زندگی شهری کاملاً فلج است. بخش‌هایی از شیراز، بین ۶ تا ۱۲ ساعت فاقد برق است. و این در حالیست که رژیم می‌گوید تا سرخا موسی‌سیرستانها بیفزاید و به تهران برق بیشتری برساند. در شیرستان‌ها خاموشی‌ها مداوم‌تر و طولانی‌تر از تهران است.

### نامه ایرانیان به رئیس

### جامعه جهانی حقوق بشر

نامه‌ای تهیه کرده‌ایم برای دکتر گنگاگ رسال داداشند. در قسمتی از این نامه آمده است: هر گم آنکه در قطعاتی از زمان‌های مختلف جهانی به رژیم جمهوری اسلامی هشدار داده

به دنبال پیام دکتر گنگاگ رئیس جامعه جهانی حقوق بشر شعبه آلمان، که در آن از ایرانیان مقیم ایران و کشورهای خارجی در خواست کرده بود تا شکار بنیادین را از اقدامات غیر انسانی و ضد حقوق بشر رژیم جمهوری اسلامی کتبا "به این سازمان اطلاع دهند، تعدادی از ایرانیان طرفدار نهفت مقام ملی ایران در آلمان - شایخی مونیخ - طی اجتمایی که در این شهر تشکیل دادند، به همین منظور

### در پشت آستین پاستنج

### ولیکنی درونت

یک والی وی غناک با شنود عا بدکنند؟ ها رون گفت: احسن آئی بدر، نیکو بیدا کردی. گوهرها بخانه نرسد و به خدا وندان جوهرها زده. ومن می دانم که در با این ظلم علی عینی چه باید کرد.

پیش بینی‌های یحیی یک به حقیقت می‌پیوندد. شرعی در خراسان درمی‌گیرد و یکی از ایران‌های بن‌بسی بر روی شورش می‌کند و گروهی گردوی می‌آیند. علی ناگزیر از راه رون تقاضای کمک می‌کند. ها رون هرگز نمی‌آید و این را به سوی وی می‌فرستد، اما پوسیده و بدستوری دهد که پس از رسیدن به علی او را فروگردانند تا فی‌السرمد خراسان از وی بازماند...

هر شمه چنین می‌کند، اما سرانجام از فرونشاندن شورش عاجز می‌شود و ها رون خود به سوی خراسان می‌رود. به قول بیهقی، ها رون در این راه چندبار گفت: "دریغ آلی بر منک! سخن یحیی مرا روزی آدمی آید... هیچ یک از خلفا کسی چون یحیی را در روز ارت خویش ندانند!"

زجر و شکنجه قرار داده و بدون محاکمه زندانی و اعدام می‌کند. آنها مال مردم را غارت می‌کنند، زنان حامله را تیرباران می‌کنند، دختران را قایل از اعدام مورد تجا و قرار می‌دهند، و بسیاری از مردم فقط به حرم داشتن عقاب مذهبی بسا ساسی تیرباران شده‌اند.

... در سال ۱۳۶۲ مردی که از سوی بیگ حزب الهی متهم به فروش مواد مخدر شده بود، پس از زینج‌ما دکنج و شلاق، چون همچنان می‌گفت من بی گناهم، فرزند پنج ساله‌اش را جلوی چشمش انورختی شلاق بستند. پس از آنکه بر اثر ضربات شلاق، فریب دگودک بلندشد، پدر گرفتار و آزادکنید. همدی اثنا هم‌ها را قبول دارم. و در نتیجه او را اعدام کردند. بیگسال بعد که اتفاقاً "معلوم‌بند" این شخص بیگناه بوده است، به خانواده‌اش خبر دادند که نام مردش را در فهرست شهدا نوشتم...

با احترام  
امضا: ایرانیان حاضر در جلسه

# نامه‌ها و نظرها

ما با شما هم‌نوعی را با شما دوست داریم...  
کرامت می‌تواند برای مسکین کردن طلبا و رعایا و  
سردارهای محمی سوسنگان با ما باشد و لروما  
به معنای سوانخت و هم‌راهی ارگان مرکزی به معنای  
بلی ایران با معنای هدایت سوسنگان است.  
اروسنگان با معنای بنایا می‌کنیم نام و بیان  
خود را ذکر کند و در صورتیکه خواهد آمد با ما  
بود تا آنکه در صورتیکه با ما با ما محفوظ باشد.  
انرون سراسر، ارجاع با معنای کدران تا  
ساحای و گروهها هکت حرمت بود و با عفت و  
سرگوارای نظم ملحوظ کردند، مددورم -  
اسطاسوان نامه‌ها را ما است.

## اهن گداخته فساد

مسافرانی که از ایران می‌آیند، درباره فساد در رژیم تهران داستانها می‌شنیدند و با بلائی نیست که با این رژیم بر ایران نازل شده باشد، بلکه در تاریخ جامعه ما ریشه دوانده است، نگاه‌های سراسر تعجب - تعصبی آمیخته با اندکی دلسوزی و تمسخر - به نومی اندازدومی گوید در این رژیم مدعی ریشه‌کن ساختن فساد، فسادچنان ریشه‌های دوانده است که در هیچیک از دوار تاریخ ایران سابقه ندارد، منظور این نیست که کارمندان جزء برای جبران کمبود درآمد ممکن است کجکاه هدیهای زاریا ب رجوع بپذیرند، نام این را برائستی نمی‌توان فسادگذاشت، بلکه منظور مسابغه نفس‌گیری است که برای ثروتمند شدن در سطوح بالای دستگاه سیاسی و اداری رژیم موجود آمده است.

چندی پیش یکی از نمایندگان مجلس اسلامی از دولت سؤال کرده بود کمیسیون‌های کلانی که فرستادگان دولت برای معالجه‌های بزرگ خارجی می‌گیرند، آیا جزو دارائی خصوصی خود آنهاست یا باید به خزانه دولت واریز شود. آن نماینده البته هنوز در انتظار پاسخ از طرف دولت است.

واکنش این کسی جز حجت الاسلام محقق داماد رئیس بازرسی کل کشور نیست که گوشه پرده را اندکی بیشتر کنار می‌زند، و در یک کنفرانس مطبوعاتی، کارنامه‌های از فعالیت این سازمان ارائه داد که در واقع کارنامه فعالیت این سازمان نیست، بلکه بیشتر کارنامه فساد رژیم اسلامی است.

وی می‌گوید روزانه به طور متوسط بین ۵۰ تا هزار شکایت به این سازمان می‌رسد، و می‌افزاید: "وجود شکایات نشان دهنده ضریب فعالیتها نیست، بلکه ماردحین بازرسی با مواردی مواجه می‌شویم که دارای اهمیت بسیار می‌باشد."

دیگر به این ترتیب یا دمی کرد: شهرداری، وزارت منابع، دادگستری، وزارت علوم، وزارت کشور و چند وزارتخانه دیگر، می‌بینیم که فساد در جمهوری اسلامی دامنه‌ای به گستردگی خود رژیم دارد و بویژه در آن جاها که لانه کرده است که از آنها به عنوان "نهادهای انقلابی" یاد می‌شود و در آنجا که قدرت اداری - سیاسی دست یافته اند، به همان اندازه می‌خواهند هر چه زودتر ثروت تمیند شوند.

فساد در جمهوری اسلامی آهنگداخته‌ای است که هیچکس جرأت نمی‌کند به آن دست بزند، زیرا می‌دانند که با این کار نخواهد توانست فساد را از میان بردارد، ولی مسلماً "نگشت خودش را خواهد سوزاند"، از این رو حجت الاسلام محقق داماد به این آهنگداخته فقط اشاره‌ای می‌کند و می‌گذرد. می‌برد: "بسیاری سازمان (یعنی بازرسی کل) بیشتر این نکته مطرح است که گاهای عمده و قاچاق از چه مسیری به دست قاچاقچیان رسیده است و شخص قاچاقچی توسط مقامات قضائی دستگیر و مجازات می‌شود؟"

سؤال او، چنان که می‌بینیم، حاوی دویخ است: نخست اینکه گاهای از کدام مسیر به بازرسی راه می‌گردند؟ وی جواب این سؤال را با وضوحی که از آن بیشتر برای رئیس بازرسی کل کشور میسر نیست، چنین می‌دهد: "مثلاً عدل‌های بزرگ پارچه که در اختیار قاچاقچیان قرار گرفته است، به هیچوجه در بازرسی از آنها تهیه نمی‌شود و بطور اجمال عرض کنم که این گونه سوءاستفاده‌ها بیشتر از گانهال ادارات و درون مراکز تهیه و توزیع کالا بوده است."

اکنون بپردازیم به بخش دوم سؤال او: آیا مجرمان مجازات هم می‌شوند؟ در اینجا نفس رئیس بازرسی کل کشور بسیار رسد است. می‌گوید: "متأسفانه گاهی به جای اینکه برخورد قاطعی با آنان صورت بگیرد، با نصیحت‌ها و توصیه‌های عادی با آن برخورد می‌کنند... و اندکی پائین ترمی افزاید: "من از مقامات مسئول می‌خواهم که مجرمین به مجازات برسند تا جامعه اسلامی زعنا صرنا ثابت باک شود."

ولی نه تنها این رژیم زعنا زعنا فساد برخواهد آمد، زیرا فساد جزئی تفکیک ناپذیرا زذات آن است، بلکه برای انحراف اذهان از کار نونهای واقعی فساد، کار نونهای واقعی یا کوچکتر فساد

برجسته می‌کند. در صفحه حوادث روزنامه‌ها نگاه می‌خواهیم که این یا آن کمیته موفق شده است این یا آن قدرجسی قاچاق را که از فلان مرز وارد کشور شده بود کشف کند. با افشاگریهای آقای محقق داماد بیشتر روشن می‌گردد که چرا این گزارشهای انحرافی در رسانه‌ها برجسته می‌شود: در مرزهای کشور فریب "آی‌زد، آی‌زد" برمی‌دارند، برای آن که زنده‌های بزرگ در درون کشور همچنان سرگرم چپاول ثروت کشور باشند.

آلمان - هوشنگ محمدی



## تهدید پيشاپيش

گرچه طی این هفته صلیب سرخ بین‌المللی مجدداً "فعالیت خود را پس از یک تعطیل اجباری دوساله آغاز کرد، اما موقعیت زنده‌ها و موقعیت‌های سرای جنگ بهبودی نیافته است و حتی تیره‌تر شده است. در اردوگاه‌های اسرا، رژیم خمینی برخلاف معاهدات بین‌المللی به تخریب و سرکشی ایدئولوژی و دام زدن به مخالفت‌میان عراقی‌های اسیر که رقمشان را حدود "۶۰" هزار نفر تخمین می‌زنند ادامه می‌دهد. در زندانها نیز به دنبال قهر و آشتی منتظری با خمینی طی هفته‌های اخیر وضع کمیته آزادی زندانیان که با حضور فعال نمایندگان منتخب منتظری سرگرم رسیدگی به پرونده‌ها بودند مشخص بوده است. گرچه در بحبوحه قهر، منتظری بسه لحن معنی‌داری از نمایندگان خود خواست تا به کار رسیدگی به پرونده‌ها به روال سابق ادامه دهند، اما رقابت و کارشکنی وزارت اطلاعات و امنیت رژیم با اعضای کمیته، فعالیت آنها را عملاً متوقف ساخته است. موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور، در همین هفته طی سفری به مشهد، وعده آزادی زندانیان بیشتری را داد، اما همزمان با این وعده بر تعداد اعدام‌ها افزوده گشت و آخرین گزارش حاکیست که دوازده تن دیگر از زندانیان عادی چشم براه مرگند. در همین احوال، درست در روزهای آغازین گشایش فعالیت صلیب سرخ بین‌المللی، روزنامه جمهوری اسلامی طی مقاله‌ی بسیار تند صلیب سرخ بین‌المللی را به‌جا سوسی و خیرچینی برای عراق متهم کرد و مقامات مملکتی خواست تا به آنها اعتماد نکنند و بسه صلیب سرخ بین‌المللی نیز تفهیم کرد که فعالیت بی‌درسر و در ایران منسوط به یوزشخواهی رسمی آن سازمان از اتفاقات گذشته است، صلیب سرخ بین‌المللی پس از واقعه گرگان که طی آن دست‌کم "۶" تن کشته و

بیش از "۴۰" تن از اسرای عراقی‌خیمی شده بودند، فعالیت خود را در ایران تعطیل کرد. در واقعه گرگان، اسرای عراقی به چندتن از "توابین" که خود را بسه

مقامات جمهوری اسلامی فروخته بودند و در اردوگاه‌ها سوسی می‌کردند حمله کردند و دست‌کم سه تن از آنها را کشته شد. صلیب سرخ بین‌المللی این واقعه را به‌جا کرد و مقامات جمهوری اسلامی انداخت و انگیزه آن را کوشش رژیم به تبلیغ و تخریب ایدئولوژی در میان اسرا دانست که بر خلاف کنوانسیون ژنو است. در پی این واقعه بود که رژیم خمینی با تبلیغی همه‌جا شبه‌صلیب سرخ را به‌جا سوسی برای عراق متهم کرد و واقعه لیت‌های آن مما شعت به عمل آورد. اما واقعه گرگان زمینه‌ساز جلوگیری از فعالیت صلیب سرخ شد. از همان ابتدای انقلاب و بخصوص از سال ۵۹ به بعد، زندانیان آزاد شده و خانواده‌های آنان بیشترین سندها را در مورد آزار و شکنجه و اعدای جمعی و بدون محاکمه در زندانها جمع‌آوری و رژیم به‌جا سوسی صلیب سرخ بین‌المللی را شده اند. زنان و دختران جوانی که از ترس آبروتنها اکتفا به انداختن نامه در صندوق پست سازمان کرده بودند، خبرهای موحشی از تجاوز و سوسی حرمتی در زندانهای جمهوری اسلامی عرضه کرده بودند. در اکثر این گزارشها حجت الاسلام هادی غفاری، سردسته جنت‌اندازان که به "حزب الله" شهرت یافته اند، قهرمان اصلی این بی‌حرمتیها بود.

این گزارشها در سازمان صلیب سرخ بین‌المللی طبقه‌بندی و ارزیابی می‌شد و پس از تایید صحت و سقم آن برای مراجع بین‌المللی، از جمله سازمان حقوق بشر، فرستاده می‌شد. جمهوری اسلامی در واقع با تعطیل سازمان صلیب سرخ بین‌المللی یکی از مجراهای اساسی ایران را قطع کرده و شکنجه شده در رژیم خمینی را برای رسانیدن سندی با ریخوایی آنان به جهان، کور و بسته کرد. شقاوت رژیم هم در زندانها و یکسره تازی او هم در اردوگاه‌های اسرا دیگر حد و مرزی نمی‌شناخت. کسانی که این مسائل را تعقیب کرده اند و واقعه لیت‌ها را می‌شناسند و وقتی در روزنامه‌ها جمهوری اسلامی می‌خوانند که سازمان صلیب سرخ بین‌المللی تهدید شده است که اگر با آزادی سوسی "فعالیت‌های قانونی" خود بیرون بگذارد این بار دیگر تکلیف او را "امت حزب الله" تعیین خواهد کرد، چه مقهومی دارد...

تهران - رضا سعیدشیا

**رادیو ایران، ساعت‌های پخش برنامه**

**برنامه اول**  
ساعت ۷:۳۰ تا ۸:۴۰ روزها و جمعه ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی اسرار گونشاه  
رسم‌های ۲۵ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۵۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۵۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۵۵۰ کیلوهرتز).

**برنامه دوم**  
ساعت ۶ تا ۶:۵۵ روی اسرار گونشاه  
رسم‌های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۵۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۵۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۵۵۰ کیلوهرتز).



### عدم طرح موضوع فرمان

داستان چندبار را زد کتر مصدق سؤال کرد آیا او بر طبق اصل مسئولیت مشترک وزیران دربارت فرمان عزل را به اطلاع آنها رسانده و در جلسه هیئت دولت مطرح نموده بود یا نه. وی می گفت ساعت ۶ صبح روز ۲۵ مرداد دهیست وزیران به صورت فوق العاده تشکیل یافت و همین عنوان فوق العاده و بخصوص اقدام به صدور اعلامیه در ساعت ۷ دستگیر نمودن عده ای نظریه غیر منطقی می باشد. دلیل است برای اینکه موضوع فرمان در هیئت مطرح شده و تصمیماتی در آن باب گرفته شده است. آنچه از مجلس به اطلاع آنها رسید دکتر مصدق و گواهی وزیران که به عنوان شاه به دادگاه حاضر شدند در این باب معلوم گردید به شرح زیر است:

طی روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد جلسه هیئت وزیران دوبار تشکیل شد. جلسه اول همان بود که داستان به آن اشاره می کرد ولی موضوع فرمان در آن مطرح نشد جز اینکه دکتر مصدق به چند نفر از وزرا که زودتر آمده بودند در رابطه با واقعه شب گذشته گفت دستخطی دربارت فرمان صادر کرد اما آنرا در هیئت مطرح نخواهد کرد. بعضی از وزرا بین الاثنین و بطور غیر رسمی دربارت واقعه صحبت کردند اما کاری که هیئت انجام داد فقط تنظیم اعلامیه ای بود که در ساعت ۷ بجای شد. دکتر مصدق دربارت خود در این طرح موضوع فرمان گفت قصد داشتیم بدو "برای حصول اطمینان از امانت فرمان به وسیله کفیل دربارت شخص دیگر از شاه استخفا را که فرمان را مطرح می کردیم و اجرای آنرا مصدق می گذاشتیم مطلب تابع می شد و ایجاد نا امنی می کرد اما استخفا را شاه ممکن نشد چون شاه صبح زود به خارج کشور عزیمت کرده بود.

صبح زانکه خروج شاه از کشور معلوم شد دکتر مصدق لازم دانست دربارت مسئله اساسی تری از صحت دستخط تحقیق به عمل آید و آن این بود که شاه از ترک ایران آن هم بدون انجام مقدمات معمول یعنی مطلع نمودن دولت و صدور ابلاغیه ظرف دربارت چه منظوری داشته است و این تحقیق را بخصوص از آن جهت ضروری دانست که بعضی عزیمت شاه را حمل بر قصد استعفا می کردند اما قصد دکتر مصدق به تحقیق این موضوع و طرح آن در هیئت وزیران و به ویژه در آن باب با اصرار عملی نگردید.

دومین جلسه هیئت وزیران طی روزهای بحرانی عصر دوشنبه ۲۶ مرداد به ریاست دکتر مصدق تشکیل شد و تا ساعت ۱۰ ادامه یافت اما در این جلسه نیز مسئله فرمان مطرح نشد و کار جلسه با صدور چند توصیه نامه و مذاکره دربارت چند موضوع عادی از قبیل مالیات و شایعات و تهیه ریل برای راه آهن برگزاشت. در این جلسه چند نفر از وزرا بصورت گله و اعتراض اظهار کردند که وقتایی همان روز رخ داده بود (یعنی نظارت منجر به فرود آوردن مجسمه ها شد) که وزرا حتی بقدر مردمان عادی از آن اطلاع نداشتند و تذکره دادند که هیئت باید بجای گفتگو دربارت موضوع های اداری به مذاکره در خصوص آن وقایع بپردازد. دکتر مصدق اظهار کرد که در این باب با زد کتر مصدق کسب تکلیف خواهد کرد و موضوع در جلسه روز بعد مجدداً مطرح قرار خواهد گرفت. اما جلسه روز سه شنبه ۲۷ مرداد به علت پیشامد ملاقات ناگهانی و طولانی سفیر آمریکا با دکتر مصدق تشکیل نشد. آنجا که دکتر مصدق بطوری که در دادگاه شرح داد تصمیم گرفت که موضوع فرمان و عزیمت شاه را به تفصیل در جلسه روز چهارشنبه ۲۸ مرداد در هیئت وزیران مطرح کند و مخصوصاً مسئله عزیمت شاه بخارج کشور را که در دادگاه اظهار نمود منشاء و موجب اصلی همه وقایع همان خروج شاه از کشور بوده است. مورد شور و تامل بود که در آن روز هیئت وزیران پیشینه داشتند که دولت یا به وسیله مخاربه تلگرافی یا فرستادن هیئتی بخارج برای ملاقات با شاه در مقام استخفا برآید که آیا شاه از عزیمت به خارج نظیر استعفا داشته و یا قصد مرگ است یا در حال اطرش اظهار می کرد که مراجعت می کند یا اگر شورای سلطنتی تشکیل می داد تا شکل رفع می شد اما چنانچه هیچ جوابی نمی داد دولت البته می باید به نحوی وضع را از بی تکلیفی بیرون آورد و در آن صورت مجبوری شد ضرب الاجلی برای بازگشت شاه به کشور و سرپرستی از مقام سلطنت تعیین کند و چنانچه به شاه شکل را بر طرف نمی کرد دولت برای خاتمه دادن به وضع آشفته کشور چاره ای نمی داشت جز اینکه با مراجعه به آرای عمومی شورای سلطنتی تشکیل دهد تا هر وقت شاه در تصمیم خود تجدید نظر کند در راه عادی و رفع سلطنت اشکالی نباشد. این بود که دکتر مصدق در مورد طرح موضوع در جلسه هیئت وزیران روز چهارشنبه ۲۸ مرداد دولتی با وقایعی که در آن روز رخ داد حکومت را سقوط کرد.

### ۲- فرماندم و انحلال مجلس

بند ۱۲ کیفرخواست داستان علیه دکتر مصدق به مخون زیر تنظیم شده بود: "قبل از بیعت و بیعت مردادماه ۱۳۳۲ متهم زمینگاه علیحضرت همایون شاهنشاهی استعفا می نماید که به مناسبت انحلال مجلس ذات ملوکا تفرمان انتخابات دوره هجدهم تقنینیه را در فرماید که معجزه این استعفا تا کنون ضمنی انحلال دوره هجدهم مجلس شورای ملی از طرف شاهنشاهی بوده است. با وجود اینکه استعفا او مسکوت می ماند و با اینکه در فرمان انحلال از صلاحیت شخصی پادشاهی یاد شده پس از صدور فرمان خود را بجای پادشاه قرار داد و فرمان انحلال را در کرد که این عمل تنها برای مخالفت با قانون اساسی و حکومت مشروطه کافی و دلیل مجرمیت او است. این جریان می رسد که در روز بیست و پنجم مرداد دکتر مصدق خود را مختار می دانسته است." توضیح این فقره را تا زمان تدفین و دفاع دکتر مصدق در برابر آن بشرح زیر است: در بخش "وقایع و بیاناتی که

## فوائد روحانی

# مصداق

## وفهضت ملی ایران

### در کشاکش چپ و راست

### جوارش و اندام مردم؟

منجر به سقوط دولت گردید" شرحی دربارت اقدام دکتر مصدق به اجرای فرماندم با مراجعه به آرای عمومی در باره انحلال یا ابقای مجلس شورای ملی گفته شد. دکتر مصدق وضعی را که موجب مبادرت او به این اقدام شد در کتاب "خطرات و نتایج" (صفحه ۲۵۴) اینگونه شرح می دهد که سیاست خارجی زمینه سقوط دولت را بدست مجلس به دو صورت فراهم کرده بود. یکی اینکه مجلس بجای یکی از نمایندگان را عضو هیئت نظارت اندوخته اسکناس که مدت ماه موریتش منتفی نشده بود یک نماینده مخالف دولت (یکی) را انتخاب کرد که اگر او در هیئت مذکور حاضر می شد و بعد از آن رای خود را در انتخابات ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس (بدون پشتوانه) به مجلس تقدیم می کرد با موضوع راه وسیله مباحه هائی افشا می نمود ممکن بود این مطلب باعث بالا رفتن قیمت ها و نارضایتی مردم و با نتیجه کناره رفتن دولت شود. دیگر اینکه چنانچه این تدبیر موثر واقع نمی شد وسیله دیگری برای سقوط دولت بگاری رفت و آن طرح استیضاح علیه دولت بود که منجر به استعفا می گردید و دولت برکنار می شد. این استیضاح در تاریخ ۱۵ تیرماه ۱۳۳۲ در مورد یک مسئله غیر مهم از طرف یکی از نمایندگان تهران (علی زهری) عنوان شده و دولت طبق نظام نامه مجلس مجبور بود در ظرف یک ماه در مجلس حاضر شود و استیضاحی جواب دهد. دولت چون از این دو احتمال پیش بینی خطر جدی برای خود می نمود رسد چاره جوئی برآمد. دکتر مصدق وضع را به صورت زیر شرح می دهد:

"سقوط دولت به هر یک از این دو طریق سبب می شد که نهضت ملی ایران به خودی خود خاموش شود و هدف ملت ایران بدست دولتی که حتما رهبر نهضت ملی نبود از بین برود و دیگر هیچ وقت کسی دم از آزادی و استقلال نزنند. ملت ایران برای همیشه زیر بار استخفا رسد. این بود که تصمیم گرفتم که سه اشگرم تر استخفا رسد و سرنویست مملکت را بدست مردم بسپارم. اگر با بقای دولت مواظقت دربارت به انحلال مجلس بدهند تا دولت بماند و کار خود را تمام کنند و الا دولت از کار برکنار شود و دولت دیگری روی کار آید که هر طور صلاح مملکت باشد بدان عمل نماید. برای تعیین این سرنویست فرماندم عملی شد و چون مردم تهران پیش از این بر نقاط در سیاست واردند اول فرماندم در شهر تهران صورت گرفت تا آراء مردم تهران بشود و در هر بار بر نقاط خود می شد."

دکتر مصدق در سومین جلسه دادرس انگیزه خود را در اجرای فرماندم به شرح زیر توضیح داد:

"رقتا مجلس سبب شده که اینجا بنا اقدامی کنیم تا خطری که از مجلس متوجه دولت و ایران به عیارت دیگر متوجه مملکت است مرتفع شود. اول با بعضی از نمایندگان موافق دولت و عموفاً کسیون نهضت ملی مذاکره شد. آنها هم عقیده داشتند که خطری از طرف مجلس متوجه دولت هست دلیل آن راهم انتخاب یکی از نمایندگان مخالف دولت که با چهل رای به عضویت هیئت نظارت اندوخته اسکناس انتخاب شده بود می دانستند می گفتند انتخاب همین نماینده کافی است که رایج به انتخاب اسکناس معا حبه های مضر بکنند و بیول ایران تنزل بکنند و در نتیجه تنزل بیول دولت بخودی خود از کار برکنار شود. این چهل رای که به این نماینده داده شده همان آرائی است که برای سقوط دولت تهیه نموده اند. همچنین می گفتند از فرانسویون کاری ساخته نیست. فرانسویون یا بعضی از اعضای آن فقط می توانند از حضور در جلسات خودداری کنند و مجلس را از اکثریت ببیند زنده این کار بین از چند جلسه ممکن نیست. اما به آن سبب می شود که مردم مخالف ما بشوند چون که مردم وکیل انتخاب نموده اند که در مجلس حاضر شده از حقوق آنها دفاع کنند. وقتی ببینند به واسطه رفتن یک عده مجلس تشکیل نمی شود او مورخینی و محلی آنها مختل است قهرا" با دولت و موافقین او مخالفت می کنند و مستنکفین با از دست دادن حسن شهرت مجبورند به مجلس بروند و تابع نظریات مخالفین شوند. این بود که پس از آن مل و فکریا به هیچ راهی غرض زوجه به مردم به نظر نرسید ممکن بود که مردم خودشان هم حمت نده و با مبارزه موافق نباشند. بنابراین اصرار دولت در ابقای خود به برای مملکت مفید بود نه برای دولت. اگر حمایت مردم نبود هرگز مجلسین حمت نرسید به اکثریت فریب به اتفاق آراء به دولت رای اعطا نمی دادند و در یکی از این دفعات دولت سقوط می کرد. رایج به فرماندم که با بعضی از نمایندگان موافق و بعضی از وزرا مذاکره شد آنها هم چاره ای غیر از این ندیدند همگی

آنرا با نظر موافق تلقی نمودند. اینجا بنا با اطمینان کامل که هیئت وزیران هم با آن موافقت می کنند پیشنهاد فرماندم را به هیئت نمودم و بشرحی که همداطلاع دارند از تصویب گذشت.

در پنجمین جلسه دادرس داستان اظهار کرد که دکتر مصدق از جوا بگوشی به استیضاح طفره رفت و در عوض دستور میدادند. داستان در آن جلسه چنین گفت: "مجلس شورای ملی نخست وزیر مملکت را استیضاح می کند و وزیر کسور مملکت در مجلس شورای ملی صریحا می گوید دولت برای پاسخ استیضاح حاضر است و خوشمزه است که وزیر کسور گفته: استعفا دارم مقرر فرمایند که در این وقت بلکه در این جلسه این استیضاح صورت بگیرد. آیا معنی استیضاح مجلس طبق قانون اساسی از مصدق نخست وزیر با اصل مسئولیت مشترک وزرا غیر از این است که پس از اینکه نخست وزیر و هیئت وزیران پاسخ استیضاح را دادند مجلس رای اعطا نماید عدم اعتماد دبه هیئت وزیران بدهد. این مرد مجلس را در آن روز فریب داد و گفت که در آن وقت بلکه در اولین جلسه استیضاح صورت بگیرد ولی چنانکه می دانید و همه دنیا می دانند بجای پاسخ استیضاح در اولین روزی که با غی شدا و اولین اقدام من این بود که اعلامیه داد مجلس منحل است."

به طوری که قبلاً گفته شد فرماندم در روزهای ۱۲ مرداد در تهران و ۱۹ مرداد در شهرستانها انجام شد سپس دکتر مصدق طی نامه ای خطاب به دربارت شاه کرده که شاه بدست استیضاح مجلس فرمان انتخابات دوره هجدهم را صادر کند طبق اظهار دکتر مصدق در جلسه ۲۶ مرداد هیئت وزیران نرا بر این بود که شاه فرمان دهد. درخواست را عصر روز ۲۴ مرداد صادر کردند ولی این عمل انجام نشد. روز ۲۵ مرداد دکتر مصدق پس از اطلاع یافتن از عزیمت شاه به خارج کشور اعلامیه انحلال مجلس هجدهم را به شرح زیر صادر کرد:

"بنا بر آراء ملت ایران که به وسیله مراجعه به آرای عمومی اظهار شده بدینوسیله انحلال دوره هجدهم مجلس شورای ملی اعلام می گردد. انتخابات دوره هجدهم مجلس شورای ملی پس از ملاحظه قانون انتخابات و قانون تقسیمات کشور که به زودی انجام خواهد گرفت بر طبق قانون اعلام خواهد شد. دکتر مصدق در طی جریان دادرس صحبت از دور فرماندم به میان آمد اول دوم، منظور از فرماندم اول البته همان مراجعه به آرای عمومی بود که به شرح بالا صورت گرفت و منجر به صدور اعلامیه انحلال مجلس در تاریخ ۲۵ مرداد گردید. اما غرض از عنوان فرماندم دوم وقوع چنین عملی نبود بلکه شاه به اقدامی بود که دکتر مصدق در نظر گرفته بود ولی فرصت انجام آن را بدست نیاورد و در طرح این موضوع از طرف داستان متکی به مضمون سند زیر بود: در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ وزیر کشور دستور تلگرافی زیر را به همه فرمانداری ها (با رونوشت به استانها) در این مخابره کرد:

"چون برای مراجعه به آرای عمومی که دستور آن بسزود. ما در می شود با فرمانداران و بخشداران در محله ما موریت حاضر باشند، از تاریخ وصول تلگرافات پیشنهاد نقل و انتقالی و مرخصی و استفا ده مرخصی های اعطائی موقوف به بعد خواهد شد و کلیه فرمانداران و بخشداران باید در محل ما موریت بمانند. ضمناً به کلیه فرمانداران و بخشدارانی که در مرخصی هستند ابلاغ فرمایند که بی درنگ به محل ما موریت خود را اجتمع نمایند و برای شهرستانها و بخشها می که فاقد فرماندار و بخشدار است با پیشنهادها می کرده اند که هنوز انجام نیافته است نذاری یا فرمانداری را موقتاً به کفالت تعیین و ابلاغ نمایند که به فوریت در محل حاضر شوند. اعتبار لازم برای هزینه سفر ما موریت حواله خواهد شد. وصول تلگرافات را فوری اطلاع دهید."

در این نهمین جلسه دادرس داستان ضمن استیضاحی که به دکتر مصدق وارد می ساخت گفت: "با پیدا این متهم توضیح ده که به چه منظوری دستور ما در کردستان صادران و بخشداران آنجا داده بود که فرماندم یا شوند. یک فرماندم که انجام داده بود که منجر به انحلال مجلس شده بود. منجر به عزیمت اجباری شاهنشاهی شده بود. باید توضیح دهد این دستور غیرتاسل ا تکار فرماندم تا نوبی به چه منظور بوده است."

رئیس دادگاه در جلسه هجدهمین همین سؤال را منعکس کرد. یعنی از دکتر مصدق پرسید: "منظور از فرماندمی که در روز ۲۸ مرداد دستوراً ما دکمی استانداران و فرمانداران و بخشداران را برای اجرای آن صادر نموده بودید چه بوده است؟"

دکتر مصدق در جواب گفت قصد این بود که هیئت

وزیران وقتی تشکیل شود بوسیله تلگرافات و وسیله دیگر از شاه استخفا کنند که آیا به کشور مراجعت خواهد کرد یا نه و چنانچه شاه اظهار می کرد که قصد مراجعت ندارد چاره ای نمی بود جز اینکه شورای سلطنتی از طریق اجرای فرماندم مخصوص تشکیل شود. او گفت روز سه شنبه ۲۷ مرداد با بعضی از اعضای هیئت وزیران به وزیر کشور دستور داده بود که چون ممکن است هیئت مراجعه به آرای عمومی را تصویب کنند لازم است بدستانداران ابلاغ کند که زهرگون نقل و انتقالات ما موران مربوطه یعنی فرمانداران و بخشداران خود را می کنند. این فرماندم تا نوبی فقط در صورتی انجام می شد که هیئت وزیران مثل فرماندم اول آنرا تصویب می کرد ولی جلسه هیئت وزرا دیگر تشکیل نداد و فرماندمی صورت نگرفت.

رای دادگاه موضوع انحلال مجلس را جزو موضوعات حکومت دکتر مصدق بحساب آورد و چنین گفت: "اعلامیه متهم بر انحلال مجلس شورای ملی و تعطیل مشروطیت به بیانه عنوانی که در فرماندهی و سنن پارلمانی ایران سابقه ندارد به تئوری اقدام برای تعطیل رژیم کشور بر هم زدن اساس حکومت قانونی سمعیار می رود و منطبق با ماده استنادی داستان ارتس می باشد."

# اقتصاد زیاده و گانگناطله!

جندی قبل آقای وکیل مشول روا بسط عمومی وزارت ارسا داسلامی بخشنا مه ای بکلیه ادارات دولتی ما در کردگی طی آن درخواست شده بود که کارمندان موظفند غذای باطله خود را در یک مخزن بگذارند و در فرست مناسب آنها را به اداره "مرکز تهیه جوب و گانگنا" بدهند، متن بخشنا مه بشرح زیر است:

"حتک تحمیلی و محاصره اقتصادی مستکبرین جهان که برای تحت فشار قرار دادن انقلاب اسلامی و مردم مسلمان و انقلابی ایران به نا حوان مردانه ترین شکلی اعمال و احرامی گردید، با یک برنا مه ضربتی مدیران دوهده جانب سه میتوان بسیاری از آثار آن را خنثی کرد. در این لحظات تاریخی یکی از راههای اساسی مبارزه با امپریالیسم جهانی و وابستگی اردوگاههای شرق و غرب در مصرف بارعامت صرفه جویی است. نیازی به یادآوری ندارد که یکی از این موارد بسیار مهم ضرورت صرفه جویی کاغذ و استفاده از کاغذهای باطله روزنامه های مطالعه شده برای تخمیر مجدد می باشد. بر اساس این برنا مه انقلابی کفای است به کلیه همکاران مشول اعلام گردد نامه های باطله و روزنامه های مطالعه شده به مسئول آن واحد که به این امر اختصاص داده اند بسیار رندتا پس از جمع آوری برای تخمیر در اختیار مرکز تهیه و توزیع کاغذ و جوب گذاشته شود." مدتی بعد آقای نبوی وزیر صنایع سنگین جمهوری اسلامی در مهرماه سال جاری به مناسبت سیایان دوازدهمین نمايشگاههای بین المللی در تهران برنا مه دیگری انقلابی را مطرح می سازند طی آن از سرمایه گذاران بخش خصوصی می خواهند که همت کنند و دست بدست یکدیگر بدهند تا با جمع آوری زیاده که امروزه به من حکومت جمهوری اسلامی سرتا سر مملکت را فرا گرفته است، بتوان از این خرت و برت ها و اشغالها، مواد آلسی تهیه کرد و دنیا زمندی های مملکت را از این بابت برآورد. که البته هر دو طرح از نظر شرح و بیان سهل و ساده ولی در عمل آنیم در شرایط فعلی مملکت ناممکن است.

در مورد سیاست جمع آوری کاغذ باطله و نتایج حاصل از آن بهتر است به مطالبی که آقای دکتر برکثلی سخنگوی سرگز تهیه و توزیع کاغذ و جوب در روزنامه

هم میهنان عزیز!  
 هر روز تلخ خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.  
 شماره تلخ خبری از ۱۹ دسامبر ۸۶:  
 ۴۰۵-۹۰-۴۰۵ پاریس

کارخانجاتی است که سیستم "جوهر زداشی" را از روزنا مهونا مه های استفاده شده بعمل می آورد، بطوریکه اجرای این طرح تنها در کشورهایی نظیر سوئد و فنلاند که خود را مرتبه کاغذ زقدرت های جهانی بشمار می آورند و فعلا لیت های شان ایجاب می کند که کارخانجات جنبی را نیز در اختیار داشته باشند مقرون به صرفه می باشد برای ایران که حتی از وجود یک کارخانه کاغذ سازی معیوب نیز بی بهره است، بعلاوه از این نوع خمیر تهیه شده نیز فقط میتوان انواع مقوا، کارتن و پاکت سیما و امثال آن تهیه کرد. اما در مورد مسئله جمع آوری زیاده تولید آن به مواد آلسی که وزیر صنایع سنگین رژیم به آن اشاره کرده و مطالب فراوان در محسنا ت این طرح استکباری بیان داشته اند، مشکلات و محدودیت های بی شماری که در مسئله قبلی گفته شد وجود دارد. زیرا برای اجرای این طرح اولاً سرمایه گذارهایی هنگفت از برای اجرای ورود کارخانجات ضروری است، و این نگرانی تا زمانی که انبوه زیاده از جمع انواع شیشه، بطری، قوطی کنسرو، خرده چوب، مواد پلاستیکی، ته مانده غذا و نظایر دیگر تشکیل میشود، استفاده از چنین ملغمه هفت جوش برای اجرای طرح بیچوجه سازگار نیست و محسنا ت آن سختی

عبث و بیهوده است. بناگفته نما ندکه در سالهای قبل از ۱۳۵۷ نیز دولت های وقت در ایران تصمیماتی برای اجرای هر دو طرح نامبرده اتخاذ کرده بودند که هیچیک از آنها از نظر اقتصادی مقرون به صرفه تشخیص داده نشد. بویژه در باره استفاده از زیاده ضمن مطالباتی که صورت گرفت معلوم شد در بسیاری از کشورهای جهان تمدن یکی از انگیزه های تبدیل زیاده به مواد قابل استفاده، سرعت بخشیدن به محاصره این مواد و جلوگیری از خطرات حاصله از آن برای اجتماع بوده است و جنبه های اقتصادی در دورات دوم و سوم قرار داشته است که این امر باید بخصوص مورد توجه آقای وزیر رژیم کسه نخست به جنبه های اقتصادی موفسوع دلجسته و بخش خصوصی را به انجام آن تشویق مینماید و واقع گردد.

بهر حال عنوان داشتن این نوع طرح ها و شعار دادن به اینگونه در پست ها چنین اقداماتی ترفندهای مستکبرین جهانی به شکست انجام میدهد و استکبار بین المللی بیژا نودرخواست مداد و آوی جز برآمده از دهل نیست و روغن ریخته ای است که نذر اما مزاده می شود.

م- کیلان زاد

## هفته بزرگدانت قحطی

کشاورزی همان هائی هستند که در صنعت نیز در شما ریشرفته ترین هستند.

نمی خواهم زیاده در قلمرو آوارا رقم پیش برویم. همین قدر انا ره می کنیم که در ایالات متحد، سه عنوان صنعتی ترین کشور جهان، فقط ۶ درصد جمعیت در کشاورزی اشتغال دارد، و این ۶ درصد فقط خوراک جمعیت ۲۵۰ میلیون خود آمریکا را تأمین می کند، بلکه محصولات خود را به همه کشورهای جهان، از جمله جمهوری اسلامی، نیز صادر می کند. در کشورهای صنعتی اروپای غربی هم بین ۸ تا ۱۰ درصد جمعیت به کشاورزی مشغولند، و همین درمدا اشتغال کفای است تا آنها در کشاورزی به اصطلاح خودکفیا بشمار آیند. علت جز این نیست که آنان در صنعت به درجه بالائی از تولید دست یافته اند.

کشاورزی در کشورهای پیشرفته جهان در کل اقتصاد صنعتی ادغام شده است که امروز آن به عنوان "صنعت کشاورزی" یاد می شود. مگر می توان بدون صنعت کودهای شیمیائی، سموم دفع آفات و ماشین های کشاورزی که همه محصول فراگرد صنعتی است، کشاورزی پیشرفته ای داشت؟ این چه پاره ای است که نخست وزیر رژیم می گوید که باید ابتدا در کشاورزی رشد کنیم و سپس به صنعت پیشرفته دست یابیم؟

نخست وزیر اسلامی می گوید: شخصی که از یک هکتار زمین ۹۵ تن چغندر می کسود در حالی که میانگین آن ۲۸ تن است، این شخص در مقابل آمریکا ایستاده

چند سالی است که رژیم تهران ادعا می کند به منظور تشویق کشاورزی، گندم را به نرخهای عادلانه از کشاورزان می خرد، ولی چندی پیش در یکی از روزنامه های صادر شده تهران نامه ای از کشاورزی جا شد حاکی از آن که دهقان نامبرده اگر چه از هفت خوانی اداری عبور کرده، ولی هنوز موفق نشده است گندم خود را به نرخی که دولت تعیین کرده است بفروشد. نیز در همین ارتباط، رئیس سیلوه های کشور در مصاحبه ای اعلام کرده بود که جمهوری اسلامی از حیث گندم "خودکفا" شده، زیرا همه سیلوه های کشور پر از گندم وارداتی است، ببینوا نمی دانند که معنای خودکفایی این نیست که دولتی ارز بپردازد و سیلوه های خود را از گندم وارداتی پر کند، بلکه سیلوه های کشور باید از گندم های تولید شده در کشور مملکت تهیه می گردند تا "خودکفا" بودن معنای درست خود را بیابد.

با اینهمه، اجزاء دستگاه دولتی جمهوری اسلامی را منطبق خاصی به یکدیگر پیوند می دهد که همان منطق بیگانگی از امور کشاورزی است. از همین جا است که نخست وزیر رژیم در دیدار با ۲۰۰ کشاورز نمونه به مناسبت "هفته بزرگدانت ترویج کشاورزی" گفت: اگر بخواهیم در زمینه صنعت هم پیشرفت داشته باشیم، باید ابتدا در زمینه کشاورزی رشد کنیم. این بینوا هم نمی دانند که امروز دیگر نمی بزی به آن معنا که او می پندارد، میان کشاورزی و صنعت وجود دارند، نمی دانند که امروز در جهان، پیشرفته ترین کشورها از حیث

است. حرکت و یک معنای سیاسی دارد. این سخنان را با کارنامه آخوندی را در به اصطلاح "هفته بزرگدانت ترویج کشاورزی" می گوید، خطابه به کشاورزان نمونه هم می گوید، اما اگر با ریاضی کشاورزی و شاعر می شد کشاورزی را در برور و برآورد کرد، امروز تولید کشاورزی جمهوری اسلامی، درجهان در دردهای نخست قرار داشت. نه تنها با شعارهای ابلهانه، که با برگذاری هفته ترویج کشاورزی یا معرفی کشاورزان نمونه هم نمی توان به کشاورزی پیشرفته دست یافت.

در خورتوجه است این واقعیت کسه در کشورهای که کشاورزی پیشرفته ای دارند، نه صحبت از بزرگدانتی چنین هفته های است و نه هرگز کسی را به عنوان کشاورز نمونه معرفی می کنند، همچنان که کارگر نمونه، دانشجوی نمونه یا مدرسه نمونه نیز وجود ندارد. این تشریفات، مال سرزمین هائی است که هم در صنعت و هم در کشاورزی در وضع عقب مانده ای بسر می برند.

بربرجم هیچیک از کشورهای پیشرفته در صنعت و کشاورزی علامت داس و جکش وجود ندارد، ولی داس آنها بیشترین غلسه را درومی کنند و جکش آنها بهترین فرآورده های صنعتی را می سازد.

در جمهوری اسلامی نیز تا بخواهی تشریفات و آداب، سمینار و سمپوزیوم، هفته بزرگدانت و روز استایش وجود دارد، ولی هنگامی که در آیینها ارقا موا عدا دوا قعی می نگرند، هنگامی که به کیفیت محصولات تولید شده نگاه می کنند، فقط می توانی بگوئی: دو صدگفته چون نیم کردار نیست.

پاریس - مهرداد ک



# یگانه راه نجات

بقیه از صفحه ۲

و اتفاقاً بر طلب "استقلال و دمکراسی" است.

در چند مقاله ای مفصل توضیح داده ایم که این تاکید در کوشش توده ها، ساورا و جریان های مسلکی نقش حیاتی دارد و حالا اضافه می کنیم که در شرایط کنونی "ایدئولوژیک" ساختن مبارزه بر طبق تجربه های متنوع در جهان سوم جز به تکرار دور باطل نخواهد تاجا مید.

در این زمینه انگوی هند، بهترین الگوها است که بی درنگ باید اقتضای منظور هرگز توسل محض به شیوه های مقاومت منفی و اتکا به اصل "عدم خشونت" و پرهیز از تکیه بر سلاح نه نیست که گمانی بر حسب شرایط هند بر آن پای میفشرد. بلکه مقصود هدف گیری های انقلاب هند یعنی تکیه بر "استقلال و دمکراسی" و مفهوم رائج آن "حاکمیت ملی" است.

گمانی و سایر رهبران هند وقتی احساس کردند که تلاش بی بهره از سلاح از زمان نا موفق است، از زمانی را هم که بی ریختند (حزب کنگره) در واقع، در آن روزگار یک "حزب" نبود. بیشتر هم گفته ایم: در آن اوضاع و احوال مظهری از نهضت ملی هند بود و خواهی گرایش های عقیدتی را در بر می گرفت. در آن زمان تکیه بر "حزب کنگره" بمنزله ای مفاشی برقرار داد و نه نوشته ای ترک خاصه میان ارباب ایدئولوژی و مذاهب بود. دقیقاً همان عهدی که نیا از امروز ما است.

خمینی گری ناگزیر، نقاب دروغین نه شرقی و نه غربی "زافروا فکنده و چهره خود را در عریان ترا همیشه نشان داده است چهره ای که در آن نیا ز به حمایت بیگانه

نقش بسته است. یکبار دیگر می راین حرکت بد فرجام را مشاهده کنیم:

مردم بقصد حیات استقلال و آزادی و عدالت قیام کردند

در نتیجه راه به دلیل ضعف و لنگی و جای جای بی صداقتی رهبری "ملی" به راستاهای ایدئولوژیک کشیده شدند و در نهایت رتجا عواستیداد سقوط کردند.

استبداد سالی چند خود را در کف "نه شرقی و نه غربی" پنهان داشتند. جامعه بی بهره از فرهنگ سیاسی و تجربه ای دمکراسی که طبعاً "خوبش و نبدی استبداد و وابستگی (دروغ نهفته در شعار نه شرقی و نه غربی) را در نمی یافت مدتی با جاذبه ای این شعار خشونت و اختناق را تحمل کرد و سرانجام تحملش سوخت و بدینگونه رژیم از ملت جدا شد و امروز جدائی به درجه ای است که حکومت باید خود را به ستونی بند کند و به واقعیت احتیاج به حمایت اجنبی تسلیم شود.

جنگ گروه های قدرت - خواه آنها که با "شیطان" بیعت کرده اند و خواه آنها که همچنان بفره شیطان شاعر می دهند، نظاهر دوگانه و چندگانه ای این نیاز است.

این تجربه در کنار تجربه های دیگر از حوادث جهان سوم درس را تمام می کند که در حال و هوای امروز هر در خواستی بجز درخواست "دمکراسی و استقلال" تسلیم به دور باطل است. کذب "نه شرقی و نه غربی" همان روزگه "جمهوری اسلامی" به دهها نهاد انداخته شد، قابل پیش بینی بود. اگر به فرض موهوم "اسلامی راستینی" هم واقعیت داشت و به گری می نشست، پایان راه جز این نبود و فصل دخیل بستن به شیاطین سرخ و سیاه دیربیا زود فرا میرسد.

## درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۱۱۰۰ فرانک فرانسه -

شش ماهه ۵۵۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجا (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی: Nom

نام: Prénom

آدرس: Adresse

ما یک نشریه به نام ایران را به مدت یک سال به شما ارسال می کردیم. اگر شما به ما بگویید که به چه حساب پستی نشریه را ارسال می کردیم.

تاریخ: Date

شماره حساب پستی: Post account number

QYAM IRAN  
C.C.P. No: 2400118/E  
PARIS

QYAM IRAN  
Crédit du Nord  
78, Rue de la Tour  
75116 Paris  
Compte No: 11624700200

## توجه لازم

توجه داشته باشید که اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمایید. نامه ها را که به آدرس حساب پستی ما می آید، فرستاده شده بدست ما نمی رسد.

## نشانی پستی ناخه های

### نهضت مقاومت ملی ایران

### در کشورهای مختلف دنیا

N.A.M.I.R.  
Postfach 121007  
8000 MÜNCHEN 12  
W. Germany

N.A.M.I.R.  
Postfach 523  
1171 WIEN  
AUSTRIA

P.O. BOX 3102  
GAITHERSBURG  
MARYLAND 20878  
U.S.A

N.A.M.I.R.  
PO BOX 311  
LONDON W 2 4 QX  
ENGLAND

PO BOX 130  
H600 TULLINGE  
SWEDEN

TUS - MO 95  
11/119 MAKER CHAMBER (V)  
NARIMAN POINT  
BOMBAY 400021  
INDIA

NEHZAT  
P.B. 246  
3230 AE BRIELLE  
HOLLAND

A.CH  
APARTADO CORREOS 50432  
MADRID SPAIN

NAMIR  
TU-1602  
STN. B. WILLODALE ONT  
M2K 3T4 CANADA

A.R. CASELLA  
POSTALE 601  
00187 ROMA  
ITALIA

P.o. Box 3049  
8049 Zurich

## رئیس "سیا" عش کرد

"ویلیام کیسی" رئیس سازمان "سیا"، هفتاد و دو ساله که قرار بود روز ۱۵ دسامبر با ردیگر در برابری بکنگروه آمریکا در باره رسوایی فروش جنگ افشار به جمهوری اسلامی، شهادت دهد، روز ۱۴ دسامبر هنگام شرکت در یک کنفرانس در دفتر کارش، از حال رفت و به بیمارستان انتقال یافت. این حادثه در زمانی رخ داد که رئیس سازمان سیا، به خاطر نقشی که در ارسال جنگ افشار برای رژیم نوریست تهران، ایفا کرده است، از سوی کنگره آمریکا زیر آتش سنگین قرار داشت.

دیپلماتی تلگراف چاپ لندن، در تفسیری برای این خبر می نویسد: گفته می شود که ویلیام کیسی از توفانی که اکنون بر سازمان سیا، می تازد، خسته و تکیده شده است.

هفته گذشته، اعضای کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا، ویلیام کیسی را به خاطر عدم اطلاع از دقیق جزئیات ماجرای تحویل اسلحه به جمهوری اسلامی، سخت سرزنش کردند. ویلیام کیسی روز

## نقش عربستان

### در معاملات اسلحه

بقیه از صفحه ۵

شاهزاده محمد، پسر ملک فهد است. تاکنون نقش مرکزی این ماجرا به عدنان فاشقی، تاجر و دلال بین المللی سعودی نسبت داده می شد. فاشقی گفته بود که در راه اندازی امور مالی مربوط به جریان فروش اسلحه کمک کرده است اما هرگونه رابطه با دولت عربستان سعودی را انکار کرده بود.

اما اکنون با فاش شدن دخالت شرکت دارایی های هایدپارک در ماجرا معلوم می شود که اعضای خانواده سلطنتی عربستان نیز در جریان معاملات اسلحه دست داشته اند.

به گفته کارشناسان امور خاورمیانه و منابع آشنا با امور مالی خانواده سلطنتی سعودی، بهره مالی خانواده سلطنتی گاه با اغلب عملیات رسمی دولت سعودی اصطکاک می یابد.

با وجود آنکه اطلاعات تازه ای در باره نقش خانواده سلطنتی سعودی در این

جریان بدست آمده است، اما نه تصویری از معاملات خانواده سلطنتی بدست داده شده و نه آمار و ارقامی وجود دارد که نشان دهد چه مبلغی به چه حسابها بیوریشده است.

فاشقی گفته است که وی به حسابی به نام شرکت "لیک ری سورس" در یک بانک سوئیس مالی واریز کرده بود.

دو هفته پیش، وزارت دادگستری آمریکا از سوئیس خواسته بود تا حساب مربوط به شرکت "لیک ری سورس" که سال گذشته در پاناما به ثبت رسیده است، مسدود شود. مدیران شرکت "لیک ری سورس" همکاران مالی آلبرت حکیم، بازرگان آمریکایی ایرانی الاصل هستند. وی در بازرسی های وزارت دادگستری آمریکا در جریان واریز در آمد فروش آمریکا به ایران در حساب غذا انقلاب نیکارا گوشه مورد سوئظ قرار گرفته است.

هرالد تریبیون - ۱۹ دسامبر ۸۶

پنجشنبه ۱۸ دسامبر علت یک فتنه در مناطقی در مغرب ریما رستان مورد عمل جراحی قرار گرفت. به گفته ناظران اکنون سازمان سیا با پدیده فکری یک رئیس جدید شد.

خبرگزاریها - ۱۹ دسامبر ۱۹۸۶

## ملاقات محرمانه در بیروت

بقیه از صفحه ۱

به گفته ای منابع آگاه، شخص مرموزی که با عنوان دکتر خواننده می شد، یکی از محرم های رژیم تهران بشمار می رود. او شنگتن بست می نویسد: سفر کلنل پورت به بیروت، با سفر علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در آنجا، ماه اخیر به دمشق، همزمان بود. به نوشته واشنگتن پست، با زهمزمان با سفر نورت به بیروت، یکی از همکاران وی موسوم به داتون، کلنل بازنشسته به تل آویورفته بود تا هفتمین و آخرین محموله ای پنهانی اسلحه ای آمریکایی طرف ۱۸ ماه را به هوا بیما بی که عازم تهران بود، تحویل دهد.



بقیه از صفحه ۱

همچو آدم با انصافی نمی تواند گوید  
 رضا نامه این اظهار نظر و جلوگیری از  
 تشکیل حزب در دوران سلطنتی خطی  
 مرتکب شده یا خبانتی به دموکراسی  
 کرده است. برعکس، خط و حمانت آن  
 بود که در فضای سیاسی آن روز، در رژیم  
 که بقول خود رضا شاه رژیم بکنفره بود،  
 دکان مستدل بی روشی بی اعتباری  
 به نام حزب دارکنند و وضعی بیس آورند  
 که از زین نام حزب حالت تیوع به  
 مردم دست دهد.

اگر آیت الله خمینی هم از روز اول میگفت  
 رژیم من رژیم انفرادی است و چنین  
 رژیمی به مجلس منتخب مردم سیاز  
 ندارد. فقدان مجلس هیچ نقصی در  
 ترکیب جمهوری اسلامی ایجاد نمی کرد.  
 اما امروز، حتی کسانی که از اساس با  
 جمهوری اسلامی مخالفند و آن را نمونه  
 نفرت انگیزترین حکومت های استبدادی  
 تاریخ می شمرند، نمی توانند از رفتار  
 شرم آوری که با مجلس دست برورده و دست  
 نمانده همین رژیم صورت بگیرد احسان  
 نماندند.

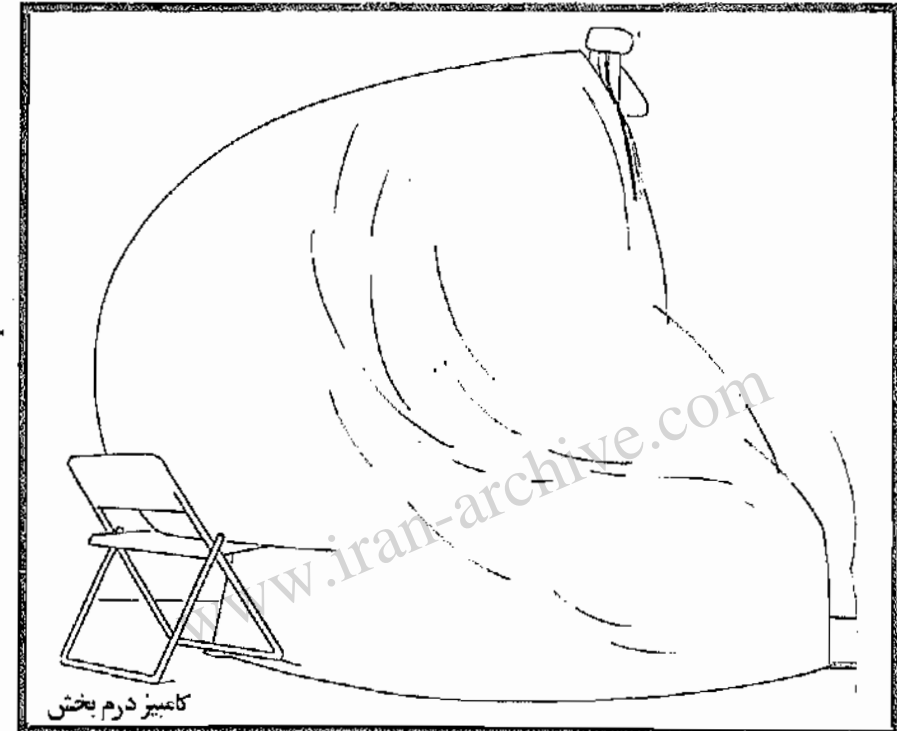
مجلس، هر اندازه هم مبتدل باشد،  
 با بسته آن نیست که دستگاه ها که آن  
 را به لکه حیض مبدل سازد و او را رش کند  
 به دست خود و به زبان خود از خودش سلب  
 صلاحیت و سلب حقیقت بکند.

ما با عصر "رون" و "کالیگولا" که یکی  
 برای تحقیر مجلس، اسپین و فرمان  
 سنا توری میداد و دیگری برای سناورها  
 بیگم میفرستاد که هرگاه ساکت نشوند  
 حکمش را خواهد فرستاد تا بر آتشبار است  
 کند، قرن ها فاصله داریم، دنیا، دنیای  
 آن دیوانه ها و آن نوع دیوانگی ها  
 نیست. در هر عصری، دیوانه های آن عصر  
 هم مکتفند مقررات زمان را رعایت کنند.  
 آقای خمینی از کسانی که اصل ولایت  
 فقیه را پذیرفته و با او سخنوران امام  
 بیعت کرده اند توقع نداشتند در روی حرف او  
 حرف بزنند یا از دولتی که او تعیین کرده  
 است اسرا بگیرند. این توقع نامرئوی  
 نیست ولی برای ساکت کردن و کلاه  
 خلاص شدن از شرمناحمت های مجلس راههای  
 زیادی وجود دارد.

طوری خیالی ساده، آیت الله خمینی  
 مستواند با اعلام وضع فوق العاده به  
 بهانه جنگ یا بحران اقتصادی و سیاسی  
 با شوطه استکبار روبه خرافات دین اسلام،  
 مجلس را منحل کند. اما آیت الله به این  
 کار قانع نیست. آیت الله تصمیم گرفته  
 است نه فقط وکلای معترض، بلکه مجموعه  
 وکلای مجلس اسلامی و حتی اساس مجلس را  
 حنا ن تحقیر کند که بعدها هیچکس تصور  
 نکند وقتی قدم در زیر این سقف وستون  
 گذاشت کسی میشود و میتواند خود را از  
 سایر انعام و احکام دست بسیند و  
 کوش فرمان مقام رهبری متما بزیباند.  
 اما، مصونیت وکلای رژیم آیت الله  
 نسخ کرده است و نمایندگان  
 اینجایی که به آنها  
 کاهی

# کتاب مجلس محترمی !!

نماینده بی حد جلسه بدون اجازه غیبت  
 کند خود بخود از نمازها دست نکشد آنها را به  
 محسوب میشود. بنا بر این وکیل مجلس را  
 همانقدر که با تزد به بیست روز در زندان با  
 هرجای دیگری نگاهدارند و نگذارند به  
 مجلس برود و کالتش منتفی خواهد بود.  
 پس دیگر چه احتیاجی هست که مقام وکالت  
 را از اینهمه مبتدل ترویج آبروشکنند؟  
 آیت الله خمینی درباره وکلای مجلس،  
 از وکلای چنین مجلسی هیچکس انتظار



نداشت در مقابل آنها انت صریحی که نسبت  
 به همکارانشان و نسبت به مجلس و به  
 مقام نمایندگی صورت گرفته است  
 سخروش آید و بگوید و کالتی را که با  
 فحش و کتک وی آبرویی و خسران  
 دنیوی و اخروی همراه باشد این نعمت  
 بر این خانه رزانی، ما عیب را  
 می بوسیم و مرخص می شویم. ازین مجلس  
 فقط انتظار میرفت که سکوت کند ولی  
 رئیس مجلس، حجت الاسلام رفسنجانی،  
 آخوندی که در پیشرومی وردالت هیچ حدی  
 نمی سنا سدا کنیبت و کلا را وادار کرد  
 نامه می به خمینی بنویسند و از اینکه  
 مددوی از همکاران آنها مرتکب فتولی

مرحبا " میگوید اینها به انداز به شیزی  
 در نظر من ارزش ندارند!  
 با خیال می گردید این سخنانی که در جمهوری  
 اسلامی به وکالت میرسد از نظر مردم  
 عناصر بوج وی ارزنی هستند نمی  
 دانستیم کسانی هم که آنها را انتخاب  
 می کنند برایشان بشیزی ارزش قائل  
 نیستند.

عجب انحصار محترمی!  
 عجب سائن و مقامی دارد این مجلس و این  
 وکالت!  
 نمایندگان که در یک استبداد وحشیانه  
 قرون وسطایی با همجولحنی از طرف مقام  
 رهبری مورد خطاب قرار گرفتند و به آنها

و کتای شده اند عذرخواهی کنند، وکلای  
 اکثریت در نامه خود به محض مبارک امام  
 امت نوشته اند سؤال هشت تن از  
 نمایندگان درباره سفر محرمانه سک  
 فالین به تهران " حرکت خلاف مصالح  
 نظام و خلاف اسلام و دینانت " است و  
 اکثریت نمایندگان مجلس " با اسرار  
 انزاجا رومبری از اینگونه حرکت های  
 شیطنی اعلام می دارند که بیش از این  
 تحمل رنجی خاطر امام عزیز و بزرگوار  
 را توسط گروهی سوج و منحرف ندارند.  
 متعاقب قرائت این نامه شرم آور کردند  
 ننگینی در تاریخ با لمانی دنیسی  
 محسوب میشود، حجت الاسلام رفسنجانی پیام  
 " دفاع از حرمت مجلس " سخن گفت و از  
 اینکه حضرت امام بصورت یک طبیب حاذق  
 و استاد و معلم وارد، دخالت فرمودند و  
 حلوی فتنه را گرفتند و سلام را از خط  
 رها نیدند تشکر کرد.

نمایش نرم آورده اینجا هم خاتمه نیافت  
 و از آن روز بسید، وکلای که ما مسور  
 شده اند برده خود را بدست خودشان بدارند  
 یکی بنده زدیگری در جلسات مجلس اسلامی  
 بر منبر میجهند و بصراحت میگویند ما  
 هیچیم، ما بوجیم، ما بی ارزش تر از آنیم  
 که امام امت حتی بشیزی ارزش برایشان  
 قائل شود، ما حقیرتر از آنیم که حقیق  
 حرف زدن و سؤال کردن داشته باشیم!

سخنان و کلمات ملامت در مجلس شورای اسلامی  
 بیان حال همیالکی های اوست که  
 می گوید: " این مجلس، مجلس ولایت  
 فقیه بوده و در خط امام حرکت میکند و  
 به مددوی معلوم الحال و شناخته شده  
 - یعنی نمایندگان همین مجلس -  
 اجازه نخواهد داد که مجلس را زیر سؤال  
 ببرند و دولت را زیر سؤال ببرند... ما  
 نمایندگان خوب میدانیم قبل از آنکه  
 نماینده باشیم مقلده هستیم و فرمان  
 ولی امر از تمام فرامین و قوا نیست  
 بالاتر است!  
 بجاست که و بوزیسیون ملی مشروح این  
 وقایع راهمرا به نطق حضرت امام و نطق  
 رئیس مجلس و اظهارات وکلای اکثریت  
 ترجمه کنند و در اختیار کنفرانس های  
 بین المللی قرار دهند تا وقتی هیئت  
 نمایندگان مجلس شورای اسلامی به این  
 کنفرانس می رود سایرین بدانند اینها  
 از کجای آید و چگونه وکلای هستند.

اگر ایالات متحده مرا حنا " به اشتباهاتش  
 در تبدیل سفا رتخا نه به " لانه سوسی "،  
 پذیرش شاه در خاک آمریکا و پشتیبانی از  
 ضد انقلاب ایران و کمک نظامی به عراق  
 اعتراف کند در آن صورت بلافاصله میتواند  
 به ایران بیاید.  
 با این حال، رفسنجانی در همین سخنرانی  
 مخارج پذیرایی مک فالین و همراهان  
 را در هتل هیلتون ملا لیه کرد و گفت: ما  
 با آنها رفتاری بسیار خوب داشتیم.  
 در هتل تحت نظر بوده اند و ما اطلاعات از  
 آنها بدست آورده ایم که تا بدروزی آن  
 اطلاعات را منتشر کنیم.  
 خبرگزاری فرانسه - ۱۹ دسامبر

## تجدید رابطه با آمریکا:

### شرایط رفسنجانی

کرده که " اگر ضرورت اقتضا کند " و در  
 موقع مناسب، " متن مذاکرات مک فالین  
 را در تهران افشاء خواهد کرد.  
 رفسنجانی چنین نتیجه گرفت که آمریکا  
 سرتقطع روابط با ایران بملت " عدم  
 حصول نتیجه ای مناسب با این اقدام  
 افسوس می خورد...  
 هاشمی رفسنجانی همچنین افزوده است:

هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی  
 روز جمعه (۱۹ دسامبر) در تهران اعلام کرد  
 که ایالات متحده آمریکا برای آزادی  
 گروهکهای پیش در لیبان باج بهایسرا ن  
 برداخته است.  
 هاشمی رفسنجانی که در دانهنگاه تهران و  
 در مراسم نماز جمعده سخن می گفت بدون  
 ذکر جزئیات و تعیین نوع باج، خاطر نشان

نشانی:  
 QYAM IRAN  
 C. O. C. B.  
 17, bd RASPAIL  
 75007 PARIS  
 FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد